



برما چه گذشت؟

(تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰)



جلد سوم

به خاطر
چریک فدائی خلق
رفیق شهید فریدون شافعی
تقدیم میشود •

با ایمان به پیروزی و امان
چریکهای فدائی خلق ایران
اسفند ماه ۱۳۶۲

فهرست

- ۱ - زندگینامه چریك فدائى خلق رفیق شهید
فریدون شافعی
- ۲ - مقدمه
- ۳ - در باره مبارزه ایدئولوژیک (نامه هسته تئوریک)
- ۴ - طرح بحث ایدئولوژیک
- ۵ - نامه اکثریت شورای عالی سازمان
- ۶ - نامه رفقای هوادار نارمک
- ۷ - پاسخ به نامه رفقای هوادار نارمک
- ۸ - گزارشی از رویدادها
- ۹ - مرحله انقلاب از دید چریکهای فدائی خلق ایران
- ۱۰ - چند کلمه در باره نوشته رفیق کاظم (وریسا)
پیرامون مرحله انقلاب
- ۱۱ - چند اظهار نظر پیرامون " گزارشی به جنبش
انقلابی
- ۱۲ - فهرست انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران ...

(د)

۱

۴

۶

۲۵

۲۹

۳۶

۵۳

۶۴

۷۰

زندگینامه

جریک فدائی خلق رفیق شهید فریدون شافعی

جریک فدائی خلق ، پیشمرگه قهرمان رفیق شهید کاک رحمان (فریدون شافعی) یکی از فرزندان دلیر و آگاه خلق کرد بود که جانفش را در راه تحقق آرمانهای والایش فدا نمود . او که خود فرزندی از خانواده فقیر و زحمتکش بود در سال ۱۳۳۹ در شهر سقز متولد شد . وی در جریان مبارزات قهرمانانه خلقهایمان بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه شرکت جست و نقشی فعال ایفا نمود . در ادامه این مبارزه و سرنگونی رژیم شاه به همراه خلق ذلیر کرد بدون وقفه مبارزه خود را بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ادامه داد . ولی زمانیکه رهبران توده‌ای نفوذ کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق ، کردستان این امید انقلاب ایران را تنها گذاشته و بجای جنگیدن در صفوف خلق کرد هر چه بیشتر به دامان جمهوری اسلامی غلبیدند ، رفیق رحمان بلافاصله توانست با تکیه به آگاهی و صداقت انقلابی خط اصیل و انقلابی چریکهای فدائی خلق را بعنوان ادامه‌دهندگان راستین معتقدین به تئوری مبارزه مسلحانه ، تشخیص داده و به صفوف چریکهای فدائی خلق پیوست . در این زمان او به همراه دیگر هواداران چریکهای فدائی خلق در شهر سقز بصورت دسته‌های هوادار فعالیت خود را ادامه داد . این فعالیتها با افشای سیاستهای سازشکارانه اکثریت خائن برای توده‌های مبارز خلق کرد توأم بود . کاک رحمان در جریان جنگهای دوره اول و دوم یورش ارتش مزدور به کردستان و از جمله شهر سقز شرکت نمود و پس از آن

نهم بعد از تصرف شهرهای کردستان توسط رژیم وابسته، در ارتباط با سازمان و بعنوان رابط، وظایف بیست جبهه‌ای سازمان را انجام میداد. وی به همراه تفریحی چند از هواداران دیگر چریکهای فدائیی خلق در شناسائی و انجام چند عملیات کوچک و بزرگ از جمله مصادره بانک سپه سابق شهر سقز و اعدام انقلابی رئیس آموزش و پرورش شهر و پرتاب نارنجک به طرف ماشینهای گشتی سپاه، در شهر سقز شرکت جست. او در اوائل سال ۶۰ بدنبال غربیات و هیورهای رژیم بسط تشکیلهای مخفی هواداران در سطح شهر، لو رفته و مورد تعقیب قرار گرفت. کاک رحمان پس از آن مبارزات خود را در منطقه آزاد شده بعنوان یکی از پیشمرگان چریکهای فدائیی خلق ادامه داد. پس از جریان انشعاب بی‌سمای رفقای چریکهای فدائیی خلق (ارتش رها نمیشد خلقهای ایران) از سازمان، او بدنبال اعتراض به برخوردهای غلط این رفقا با مرزبندی انقلابی با آنان همچنان بعنوان یکی از پیشمرگان چریکهای فدائیی خلق به مبارزات خود ادامه داد. کاک رحمان بدلیل خصائل مبارزاتی و صداقت بی‌پایانش همواره میکوشید تا از طریق بالا بردن سطح آگاهی خود نقش بیشتری در پیشبرد اهداف سازمانی داشته باشد. او همیشه با برخوردی انقلابی و نقادانه به گذشته سعی مینمود با تمامی وجود در از بین بردن ضربات وارده بر سازمان در نتیجه انشعاب غیر اصولی، بکوشد.

کاک رحمان در عملیات نظامی با شوری فراوان شرکت مینجست و همواره میگفت که بهترین لحظات زندگی‌اش لحظاتی است که بدست خود مزدوران امپریالیسم را به خاک و خون میکشد و سرانجام کاک رحمان این فرزند دلیر و آگاه خلق قهرمان کرد، بدنبال شرکت در چندین عملیات بزرگ و کوچک از جمله عملیات تسخیر پایگاه، "کاله دره - ریط"، عملیات حمله به پایگاه "مام زینه - خولیمان"، "عزتاریخ ۶۱/۹/۶۶ در جریان حمله مجتبه به پایگاه "مام زینه - خولیمان" بر

اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید . شهید رحمان مظہری از شجاعت ، جسارت ، ایمان و بیشتکار و صداقتی بی‌پایان بود . او که به توده‌ها عشق می‌ورزید هیچ‌گاه در سراسر زندگی لحظه‌ای در نثار جان خود برای آزادی خلقش تردید نمی‌نمود ، زیرا اعتقاد داشت خلقی که با چنان عظمتی بپا خاسته بدون نثار خون هزاران فرزند انقلابی‌ش هرگز نمیتواند به خواستهایش جامه عمل بپوشاند و چه بآ که او نیز یکی از این فرزندان انقلابی باشد . زندگی او همواره سرمشقی و الهام‌بخش دیگر رفقایش خواهد بود و یادش همواره گرامی خواهند ماند .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
اسفند ماه ۱۳۶۲

مقدمه

جلد سوم کتاب " بر ما چه گذشت " (تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰) مجموعه‌ای از اسناد درونی سازمان ما را در بر می‌گیرد که به دو بخش تقسیم میشود . بخش اول اسنادی را شامل میشود که در رابطه با وقایع و مسائل زمان انشعاب میباشد و بخش دوم مربوط به اسنادی است که به پس از انشعاب سال ۶۰ مربوط میشود و وضعیت رفقای را که بعداً از رفقای منسحب (آرخا) جدا گفته و برای مدتی کوتاه زیر تنظیمات ما در کردستان قرار گرفتند و سپس اکثریت آنها به حزب کمونیست دست‌ساز کوموله و سهند پیوستند مربوط میشود .

در بخش اول ابتدای نامه " هسته تئوریک " قبل از انشعاب و " طرح مبارزه ایدئولوژیک " که بر اساس تصمیم شورای عالی سازمان مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی میباشد حول آن انجام شود - که رفقای منسحب از این مبارزه عدول کرده و انشعاب را بجای آن نشانند - درج گردیده است . در مورد این سند در جلد اول کتاب بحث شده است .

در این بخش نامه " اکثریت شورای عالی سازمان به اعضای سازمان " نیز چاپ شده است که موانع اکثریت شورای عالی سازمان را بروشنی نشان میدهد . این سند بخوبی نشان میدهد که ما در حد توانمان برای جلوگیری از این انشعاب غیر اصولی کوشیدیم . در حالیکه منسحبین غیر مسئولانه و با برخورد های غرده بورژوازیستی

خوبتر ضمن زیر پا گذاشتن ضوابط و مقررات تشکیلاتی انشعاب را به سازمان ما تحمیل کردند .

در ضمن در این قسمت نامه " رفقای هوادار نارمنك " و " پاسخ سازمان " به آنها را نیز درج کرده ایم . در باره این نامه در جلد اول توضیح داده شده است .

" گزارشی از رویدادها " نیز مقاله ای است که پس از انشعاب رفقای منشعب نوشته اند . این " گزارش " پس از انشعاب بدست ما رسید و تاکنون بطور رسمی از طرف رفقای منشعب توزیع نشده است . گرچه بطور غیررسمی بطور وسیعی پس از انشعاب بین رفقای هوادار سازمان پخش شده است . انتشار این سند برای درک دیدگاههای رفقای که از سازمان ما جدا گشته و ارتش رهاثیبه را بنیان گذاشتند و دلائل آنها برای این امر قابل توجه است . در جلد اول کتاب بطور مشروحی این " گزارش " نقد و تحلیل شده است و بی پایه و اساس بودن مسائل مطروحه در آن نشان داده شده است . مطالعه این " گزارش " بخوبی نشان میدهد که چقدر دلائل این رفقا برای توجیه حرکت غیر مارکسیستی خود سطحی و بچگانه است .

در بخش دوم ، ابتدا مقاله " اول رفیق کاظم " که در مورد وضعیت رفیق در جلد اول توضیح داده شده است آمده است . این مقاله در سه قسمت نوشته شده بود که ما صرفاً قسمت اول آنرا در اینجا درج کردیم . سازمان ما پاسخ این قسمت را تهیه کرده بود که این رفقا به " نیروهای برنامه حزب " پیوستند و دیگر لزوم پاسخگویی به قسمتهای دیگر وجود نداشت . در اینجا ذکر این مسئله را نیز لازم میدانیم که چون پاسخ ما به (مقاله نامبرده) زمانی نوشته شده بود که آنها در تکه پوی پیوستن به " نیروهای برنامه حزب " بودند ، این پاسخ بعنوان اثری درونسی

باقی ماند . و بالاخره مقاله آخر مواضع ما را نسبت به " گزارشی
به جنبه انقلابی " روشن میکند که از طرف این رفقا منتظر
گرفته است .

امیدواریم که با چاپ جلد سوم این کتاب توانسته باشیم
مسائل مطروحه در مورد انشعاب و رفقائی که از ارتش رها میبخش
جدا گشته و برای مدتی کوتاه زیر تنظیمات ما قرار گرفتند و سپس
به حزب کمونیست دست ساز کومله و سپند پیوستند را روشن
کرده باشیم .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
اسفند ماه ۱۳۶۲

در باره مبارزه ایدئولوژیک

رفقای تشکیلات!

همان‌طوریکه در گزارش شورای عالی سازمان آمده، در شرایط کنونی سازمان ما با یکسری از مسائل درون تشکیلاتی، بویژه مسائل ایدئولوژیک - سیاسی مواجه گردیده است که این امر موجب شده تا کلیه فعالیت‌های عملی و حتی حیات سازمان دچار اختلال گردد. بدین منظور شورای عالی سازمان در نشست فوق العاده خود در فروردین ماه، وظایفی را برای مرکزیت جدید مطرح ساخته تا تشکیلات را از این وضع خارج سازد و بر این اساس مسئله مبارزه ایدئولوژیک را عمده‌ترین وظیفه کنونی تشکیلات در نظر گرفته است. هدف از این مبارزه ایدئولوژیک درونی، حل ابهامات تئوریک و سیاسی است که تشکیلات به آن دچار شده است. بنابراین

این شورای عالی طرحی را پیشنهاد و تصویب نمود که بایستی مبارزه ایدئولوژیک حول آن انجام پذیرد . . .

مرکزیت جدید سازمان نیز بمنظور آنکه سازمان به زندگی عادی خود باز گردد ، حل مسائل ایدئولوژیک را بمثابة وظیفه عمده خود در نظر گرفته و برای پیشبرد این وظیفه ، هسته‌های را مأمور سازماندهی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک نموده است .

هسته تشویریک برای آنکه مباحث ایدئولوژیک ، هر چه فعالتر و خلاق تر پیش رود و همچنین برای دستیابی بوحدتهای عمیقتر و روشن شدن ابهامات تشویریک و سیاسی ، طرحهای خود را باطالع رفقای تشکیلات میرساند تا بدین وسیله کلیه رفقا بتوانند براین مبارزه ایدئولوژیک نیروی فعالانه شرکت نمایند . ما از تمام رفقای تشکیلات میخواهیم تا آنجا که ممکن است نسبت به این مسئله برخوردی جدی داشته باشند . زیرا هر گونه سهل انگاری و عدم توجه به این مباحث ، میتواند نتایج زیانباری را برای سازمان ما و معنی انقلابی داشته باشد .

طرح مبارزه ایدئولوژیک که شورای عالی سازمان مشخص نموده در اختیار کلیه رفقای تشکیلات قرار خواهد گرفت . این طرح شامل چند بخش است که یک روال منطقی را دنبال میکند که سرانجام در پایان ، مرز بین نظرات رفقای تشکیلات و سرانجام موضع سازمانی روشن میگردد . هسته تشویریک از کلیه رفقای تشکیلات میخواهد که با دقت روی این طرح کار کنند . سبک کار فعلی و اولیه ما باینصورت است که ابتدا هر بخشی را مورد بررسی قرار خواهیم داد و بعد از روشن شدن هر قسمت ، به بخش بعدی خواهیم پرداخت . بدین شکل که ابتدا در مورد هر قسمت ، از همه رفقا میخواهیم که نظرات خود را برای ما بفرستند (در این مورد برای تسریع در کار ، رفقا میتوانند بهر شکل ، از نوشته کتبی گرفته تا نوار استفاده کنند) تا ما در جریان نظرات

کلیه رفقا قرار داشته باشیم و سپس از هر قسمت، يك يادو مقاله تهیه خواهد شد که آنها در اختیار رفقا قرار خواهیم داد تا مبارزه ایدئولوژیک حول آن انجام یپذیرد.

۱ - نظرات خود را در مورد بند (الف) حداکثر در عرض یکماه بدست ما برسانید؛

۲ - رفقا هرگونه منابع و مأخذی که میتوانند به این بحثها کمک کنند، بما معرفی نمایند؛

۳ - از کلیه رفقا میخواهیم که پرنسپهای بحث ایدئولوژیک درون سازمانی را رعایت کنند تا موجب برخوردهای غیر اصولی نگردد؛

۴ - از کلیه رفقا میخواهیم برای تسریع در بحث و به نتیجه رساندن مسائل، در هر قسمت سازمانی که کار میکنند یا همديگر برخورد فعال داشته تا در امر دستیابی به وحدتهای بالاتر و مشخص شدن مرز ما بین نظرات کمک کرده باشند.

۵ - از کلیه رفقا جدا میخواهیم تا در جریان بحث، به وظایف سازمانی خود بپردازند تا اختلالی در فعالیتهاى سازمانی بوجود نیاید؛

توضیح: طبعاً در جریان پیشرفت کار، شیوهها و روشهای جدیدی که توسط خود رفقای تشکیلات کشف میگردد و همچنین تئوریک نیز در اینمورد طرحهایی دارد که امر مبارزه ایدئولوژیک را تسریع خواهند نمود، بکار گرفته خواهد شد؛

برافراشته تریاد پرچم مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی بمنظور دستیابی بوحدتهای عمیقتر.

برافراشته تریاد پرچم مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی بمنظور هر چه فعالیت شدن در صحنه مبارزات ضد امپریالیستی.

طرح بحث ایندئولوژیك كه بایستی مبارزه حول آن سازمان یابد :

الف - وضعیت کنونی :

- ۱ - وضع دولت و قدرت سرکوب آن ؛
- ۲ - وضعیت سایر نیروهای ضد انقلاب ؛
- ۳ - وضعیت اجتماعی مردم و روابط طبقات ؛
- ۴ - نیروهای انقلاب ، سازمانهای دمکراتیک و کمونیستی و رابطه شان با مردم ؛
- ۵ - تأثیر این شرایط بر تاکتیک و استراتژی .

ب - ساخت اجتماعی و اقتصادی جامعه و بحث کلی .

ج - وضع کنونی سازمان ما :

- ۱ - گذشته کار خود را چگونه میبینیم ؛
 - ۲ - تشکیلات کنونی چه تحولی باید بکند ؛
 - ۳ - وضع کادرها و کادر سازی ؛
 - ۴ - گسترش سازمان در سطح کشور ؛
 - ۵ - رابطه سازمان با جنبش دمکراتیک و جنبش طبقه کارگر .
- د - استراتژی کلی ما در این مرحله :
- ۱ - چه درکی از کار سیاسی - نظامی داریم ؛
 - ۲ - چگونه باید کار سیاسی - نظامی خود را سازماندهی کنیم (محل و شکل آن - سازمان آن) ؛
 - ۳ - کار سیاسی - نظامی در کردستان به چه صورت و چگونه گسترش مییابد ، رابطه آن با سایر مناطق چیست ؟

ه - موقعیت ما :

- ۱ - وضع سازمانهای انقلابی نسبت به ما ؟
 - ۲ - جهتگیری حاکمیت در مقابل ما ؟
 - ۳ - پیش بینی تغییر روابط ، چه با نیروهای انقلاب و چه با نیروهای ضد انقلاب (در صورت آغاز مبارزه مسلحانه) در جنبه های دیگر ؟
 - ۴ - آیا مبارزه مسلحانه در شرایط کنونی جنبه تبلیغی دارد یا نظامی یا هر دو ؟
 - ۵ - آیا این مبارزه مسلحانه قادر است اپورتونیسیم را منزوی کند؟ یا اینکه این خطر هست که اپورتونیسیم مبارزه مسلحانه را منزوی کند.
- و - رابطه شهر و روستا .
- ز - تطبیق آنچه گفتیم با اصول تئوری مورد قبول مبارزه مسلحانه .

* * * * *

نامه اکثریت شورای عالی سازمان

خطاب به رفقای سرکزیست

رفقا ۱

در پی برخوردهای غیرتشکیلاتی شما، ما کوشیدیم تا از طریق برخورد صحیح تشکیلاتی مسائل را در کانال صحیح آن بیانداریم. بهمین خاطر بود که علیرغم تبلیغاتی که شما درباره ضرورت انشعاب در کلیه سطوح، از اعضا گرفته تا هواداران مینمودید، ما سکوت اختیار کرده و کوشیدیم تا با تقاضای تشکیل جلسه شورای عالی سازمان بسا اقدامات مبارزه کنیم، که شما با تشکیل جلسه شورا به بهانه‌ها و گوناگون مخالفت کردید.

ما انتظار داشتیم تا کلیه رفقای تشکیلات از طریقی گزارش

شورایعالی سازمان به اعضا، از کم و کیف قضایا مطلع شوند، اما مخالفت‌ها با تشکیل "شورا" و سپس بیان صریح نظراتتان راجع به شورایعالی سازمان از این قبیل که "کار از این کارها گذشته" و "شورا غلط کرده است" بر مواضع غیر تشکیلاتی خود پای فغردید -

از سوی دیگر شما با وجود بافقاری صریحتان بر انفسساب و دیدگاهتان راجع به شورایعالی سازمان، شروع به دادن دستوراتی به عنوان "مرکزیت سازمان" نمودید و حتی کار را به آنجا رساندید که در رابطه با هواداران نیز از همین حربه استفاده کردید و اخیرا نیز باز به عنوان مرکزیت سازمان تصمیماتی را در زمینه تغییر سیاست سازمان انجام داده‌اید که صریحا از حوزه مسئولیت‌های شما خارج بوده و تنها کنگره سازمانی و در غیاب آن شورایعالی سازمان میتواند برای این زمینه تصمیم‌گیری نماید. شما این تصمیمات جدید را باز به عنوان مرکزیت نه تنها به اعضا، بلکه به هواداران نیز ابلاغ نموده‌اید. (البته به جز آن بخش از اعضا که با سیاست‌های غیر تشکیلاتی شما مخالفتند) -

بدین ترتیب شما از یکسو از حرکت شورایعالی سازمان جلوگیری مینمائید و با آن به مخالفت برخاسته‌اید و از سوی دیگر خود به عنوان اکثریت مرکزیت دستورات تشکیلاتی میدهید و نظرات خود را بر بین اعضا و هواداران به همین نام تبلیغ مینمائید -

بنابراین اکنون که به دلیل مخالفت شما با تشکیل "شورا"، "شورا"

نمی‌تواند نظرات خود را به‌عنوان گزاره به جمع ارائه کننده ما بجهتوان
 يك برخورد دمکراتیک لازم می‌بینیم که نظرات خود را با کلیه اعضای
 که به دلیل وضعیت تکنیکالی در ارتباط با شما قرار دارند، مطرح نمایم
 تا این رفقا نیز با نظرات طرفین برخورد کرده باشند.
 طبیعا امکان برقراری این تماسها از طریق شما امکان پذیر است.
 فی‌المثل وقتی که رفیق مشغول کردستان به تهران آمده شما امکان
 تماس او را با ما فراهم ننمودید و این رفیق مسئله انشعاب را یکجا تهیه
 با اعضا و هواداران سازمان در کردستان مطرح نمود.
 بنابراین از شما می‌خواهیم که امکان تماس ما را با کلیه رفقا
 فراهم کرده تا ما نیز بتوانیم نظرات خود را با آنها در میان بگذاریم.

با ایمان به پیروزی راهمان
 اکثریت شورای عالی سازمان

۶۰/۵/۱۴

خطاب به اعضا سازمان "چریکهای فدایی خلق ایران"

رفقا!

همانطور که میدانید، سازمان ما در عمر دو ساله خود نتوانست يك مبارزه ایدئولوژیک فعال را که قادر باشد بسیاری از معضلات مبارزاتی و تشکیلاتی را از سر راه بردارد و موجب رشد تشکیلات گردد، در درون تشکیلات بوجود آورد. فقدان همین مبارزه ایدئولوژیک امروز سبب شده که عده‌ای انشعابی ناخواسته و از موضعی غیر انقلابی را بر سازمان ما تحمیل نمایند. برای توضیح این موضوع باید اندکی به گذشته نگریست.

چندی پس از نشست کنگره، به دعوت یکی از رفقای مرکزیت رفیق (ج) که امکان ادامه کار را بدلیل اختلافات بین مرکزیت ناممکن میدانست، جلسه "شورا" تشکیل گردید. رفقای مرکزیت در توضیح اختلافات خود، بیش از هر چیز سلیقه‌های شخصی و نرات خود را راجع به دیگر افراد درون مرکزیت مطرح ساختند که گزارش آن عیناً از طرف "شورا" به رفقا داده شده است. چنین اختلافاتی هر چند خود را به شکل اختلافات شخصی و یا حتی تشکیلاتی نشان میدهد، قطعاً دارای ریشه‌های نظری مربوط به خود است. اما فقدان يك مبارزه ایدئولوژیک پرولتری در درون سازمان، این اختلافات را در اشکال غلط خود بروز میدهد.

از همین رورفقای شورایعالی سازمان، نه تنها برای حل اختلافات درون مرکزیت، بلکه برای پیشبرد امر مبارزه و رشد سازمانی، پیشبرد

امر مبارزه ایدئولوژیک را اساسی ترین، عاجل ترین و مبرمترین وظیفه مرکزیت تعیین نموده و برنامه آنرا نیز ارائه نمودند که این نظر با ده رای موافق و رای مخالف رفیق (چ) تصویب شد.

رفقای «شورا» در آنزمان همگی معتقد بودند که مسائل مبهم است و تنها یک مبارزه ایدئولوژیک سالم میتواند مسایل را روشن نماید. حتی همان هنگام رفیق کاظم میگفت که اگر انشعابی صورت بگیرد ما در محیط بیرون چه میتوانیم بگوییم و وحدت کنونی ما در آنستکه همه فقط میدانیم که اختلاف داریم و اما این اختلافات روشن نیست. از سوی دیگر، از آنجائی که برخی از رفقای مرکزیت، منجمله رفیق (چ) و رفیق (خ) ادامه کار مرکزیت را با ترکیب قبلی ناممکن میدانستند «شورا» از آنجاییکه گمان میکرد مبارزه ایدئولوژیک میتواند اختلافات را در آینده در مسیر صحیح خود بیاندازده در آن شرایط برای احتراز از این بستی که خود این رفقا دائما از آن سخن میگفتند، علیرغم آنکه طبق اساسنامه تنها پس از یکسال میتوانست مرکزیت را تغییر دهد، مرکزیت فعلی را انتخاب کرد که اکثریت آن با گرایشات تشخیصی این رفقا (خ و چ) هماهنگی داشت.

اما روند حرکت مرکزیت جدید به کلی دیگر در آمده مرکزیت جدید هیچ توضیحی در رابطه با ضرورت مبارزه ایدئولوژیک به رفقای سازمان نداد و برای رفقای سازمان معلوم نکرد که چرا و چگونه باید طرح مصوبه

شورا را اجرا نمایند چگونه باید در عین انجام وظایف سازمانی در رابطه با جنبش خلق و فعالان در مبارزه ایدئولوژیک شرکت نمایند. معلوم شد رفیق (خ) قبل از اینکه در فکر چگونگی فعال کردن رفقای سازمان در مبارزه ایدئولوژیک و بکارگیری انرژی آنها در این جهت باشد، قصد دارد خود به نیابت از دیگران مقاله‌ای نوشته و به اصطلاح قضیه را سر هم آورد. اگر چه رفقای دیگر به این طرز برخورد انتقاد کرده‌اند ولی یا هیچ توجهی به آن نشد و یا حتی به نامه‌های کتبی این رفقا داده نشد و با اصلا نوشته‌های رفقا را به کناری نهادند و از بردن آنها به درون جمع خودداری کردند و معلوم شد علی‌رغم اینکه وظیفه اساسی مرکزیت بهشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک طبق طرح مصوبه "شورا" تعیین شده است و اکثریت مرکزیت نظرات خود را در مخالفت با نظرات "شورا" در بین رفقای عضو مرتبط با خود و با حتی در بین هواداران مطرح می‌نمایند و کار را به جایی رسانده‌اند که علناً از "روشن بودن مسایل" و در نتیجه از عدم لزوم مبارزه ایدئولوژیک صحبت می‌کنند. مسئله اساسی این بود که این رفقا بجای طرح صریح این مسائل در درون تشکیلات به صورت کاملاً غیر تشکیلاتی مسایلی را در رابطه با هر رفیق دم دست خود تبلیغ کردند. نتیجه چنین برخورد هایی این شد که کار مبارزه ایدئولوژیک را به تعطیل کشانند و تلوینحا مبلغ این نظر شدند که بجای همه این کارها هر رفیق (خ) به نیابت از بقیه مقاله

مینویسد و سپس بر سر آن رای گیری شده و اکثریت و اقلیت تعیین میگردد و این روندی بود که تجربه دو ساله تشکیلات شکست آنها از قبل نشان داده بود.

از سوی دیگر "شورا" تصمیم گرفته بود که برای آنکه از هرگونه حرکت غلط مرکزیت جلوگیری کننده از طریق گزارش ماهانه‌ای که مرکزیت به "شورا" میدهد بر کار آن نظارت نماید که مرکزیت جدید علیرغم تصویب صریح این ماده در جلسه "شورا" که در گزارش شورا نیز به رفاقا داده شده است، از دادن گزارش خودداری کرد.

بعلاوه برخی از رفاقا اعتقاد خود را دایر بر شرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیک با مرکزیت در میان گذاشتند، ولی مرکزیت جدید در ابتدا با اکثریت آراء به این بیانیه که شرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیک علنی ساختن مبارزه ایدئولوژیک است، با آن مخالفت کرده‌اند، اما درست در همین شرایط آنها با هوادارانی که بنحوی در رابطه با آنها قرار داشتند برخی از مسایلی را که عمدتاً انتقاد به کل تشکیلات بود را به غلط تریب شکلی تبلیغ می نمودند. نتیجه این نحوه کار آن بود که شایعه انشعاب سرعت از همین طریق در بین هواداران و در محیط بیرون پراکنده شد.

در گرماگرم همین قضایا بود که جنبش توده‌ها بصورت ریختن آنها به خیابانها و درگیری با یاسداران بوجود آمد. در این مورد لازم بود که سازمان موضع خود را در قبال وقایع اخیر روشن نماید. بخصوص که طرح مسئله در این وقایع و نقش فعال سازمان مجاهدین مسئله را تا حد زیاد

پیچیده مینمود و رفقای هوادار شدیداً از سازمان میخواستند که با
سایک برخورد کرده و رهنمونهای عملی بدهد.

در اینجا بود که رفقای تهران خود به نوشتن اعلامیه پرداختند
و آنرا در اختیار مرکزیت قرار دادند، ولی مرکزیت کماکان با ارائه
رهنمود مخالفت کرد و علت مخالفت خود را فقدان سازماندهی در تهران
اعلام نمود. در صورتیکه ما برای شروع کار خود حاذق سازماندهی
بودیم و پیشرفت و تکامل امر سازماندهی از آن تاریخ مشروط بس
شرکت در این پراتیک مبارزاتی توده ها بود و بدون شرکت فعال در این
مبارزه، همین حاذق سازماندهی نیز نمیتوانست بقای انقلابی خود
را حفظ کند. با تمام این اوصاف ما چه میخواستیم و چه نمیخواستیم،
هواداران در این تضایا فعالانه شرکت داشتند. پس از وقایع ۳۰ خرداد
که جنبش توده ها بشل حادی در آمد، رفقای تهران با توجه به اختیاراتی
که همین مرکزیت قبلاً به آنان داده بود، به نوشتن اعلامیه پرداختند
و رهنمود دادند که تعرض مسلحانه حرکتی انقلابی است. *

* آنها که قبلاً به بهانه عدم سازماندهی از حرکت انقلابی طفره رفته
بودند و اینبار شروع به تبلیغات علیه اعلامیه شاخه تهران کردند تا
در پس این مسئله، بی عملی خود را پوشیده دارند. آنها گفتند اعلامیه
شاخه تهران دید قیامی دارد، ولی تا به امروز دلایل خود را برای
اعضای تحکيلات توضیح نداده اند و ما از طریق هواداران تا حدودی در جریان
نظرات آنها قرار گرفته ایم.

از سوی دیگر شورای تهران به مرکزیت اطلاع داد که تیمهای نظامی تهران عملیاتی را انجام خواهند داد. درست با اعلام همین مسئله مرکزیت با سه رای موافق و یک رای مخالف (یکی از رفقای مرکزیت در هنگام تصمیم گیری حضور نداشت) از شورای تهران خواست که تیمهای نظامی را تحویل مرکزیت بدهد تا تحت مسئولیت یکی از آنها کار کنند. اکثریت رفقای شورای عالی سازمان که از این مسئله آگاه شده بودند، از مرکزیت خواستند که در نفعی به چند مسئله (علت عدم پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک، عدم پیشرفت کار برای جبهه شمال، عدم ارائه گزارشهای ماهانه مرکزیت به "شورا" از آغاز کار مرکزیت تاکنون، بررسی کار خبرنگار) و منجمله تصمیم گیری در مورد مسئله تحویل تیمهای نظامی پاسخ گوید. از سوی دیگر اکثریت شورای عالی سازمان از آنجا بیکه این اقدام مرکزیت را مخالف با سیاستهای تعیین شده و همچنین ساخت یک سازمان سیاسی - نظامی میدانست، از مرکزیت خواست تا روشن شدن قضایا از این اقدام خودداری نماید. زیرا شاخه تهران بعنوان یک بخش از سازمان سیاسی - نظامی (طبق اساسنامه سازمان) نمیتواند بخش نظامی را از سایر بخشها جدا سازد، چون این تغییرات در تشکیلات تهران نشانه تغییراتی در سیاست سازمان بوده که خود را در شکل تشکیلاتی نشان میداد و مرکزیت حق اتخاذ سیاست جدید را نداشت. لاجرم اکثریت اعضای شورای عالی سازمان که این اقدام مرکزیت را مغایر با مصوبات سازمانی تشخیص داده بودند، مرکزیت

خواستند تا برای توضیح جلسه فوق العاده شورایعالی سازمان را تشکیل دهند.

سه تن از رفقای مرکزیت در مقابل تصمیمات اکثریت شورایعالی سازمان از یکسو با نصیحت شورایعالی مخالفت کرده و از سوی دیگر تحویل ندادن تیمها را يك عمل غیر تشکیلاتی خوانده و از یکی از رفقای مرکزیت که در عین حال مسئولیت شاخه تهران را نیز بر عهده داشته، سلب مسئولیت کرد (در صورتیکه حتی اگر کار غیر تشکیلاتی صورت گرفته بود و این مسئله مربوط به تصمیم اکثریت شورایعالی میشد) و به بهانه‌ای این سلب مسئولیت را به زنده ترین شکل و رفیق (خ) بعنوان تصمیم مرکزیت با دو تن از هواداران در میان گذاشت و از آنها خواست تا عیناً سخنان او را به رفیق عضو مرکزیت اطلاع دهند.*

* در این زمان به یکی از خانه‌های تیمی ما حمله شده بود و رفقای ساکن خانه از این حمله جان سالم بدر بردند ولی در این جریان یکی از رفقا صدمه‌ای دیده بود و لازم بود که او را در محلی بستری کرده بدنبال این حادثه قرار شد رفیق مصدوم به يك خانه تیمی دیگر که در آن عده‌ای از هواداران تحت مسئولیت یکی از رفقای شاخه تهران قرار داشتند، منتقل گردد. پس از این تصمیم با کمال تعجب اطلاع یافتیم که رفیق (خ) بدون توجه به کاناال تشکیلاتی مغود را سا اقدام بسبب ارتباط با این رفقا نموده و بعنوان دستور تشکیلاتی از آنها خواسته بقیه زیرنویس در صفحه بعد

بر همین زمان ما متوجه شدیم که این رفقا از مدت‌ها پیش به روابط کانال میزنند و با اعضاء و هواداران صحبت از انشعاب میکنند. —
 امکانات جمع میکنند و خلاصه مصرا در تدارك کار انشعابند .
 ما گمان میکردیم که صحیحترین شکل مقابله با این انشعاب کذایی و این رفتار غیر تشکیلاتی و مفایر با موازین کمونیستی، تنها در بستر حرکت صحیح تشکیلاتی و از همین کانال امکانپذیر است . لذا دو تن از رفقای شورای عالی سازمان از سوی اکثریت رفقای شورای عالی تقاضای ملاقات با رفیق (خ) را نمودند تا از یکطرف درباره مخالفت این رفقا با نسبت "عورا" صحبت کنند و از سوی دیگر عمق اشتباه انشعاب را به آنان گوشزد نمایند . اما رفیق (خ) از ملاقات خودداری کرد .

باز هم برای آنکه مسئله در کانال تشکیلاتی خود بیافتد، چند تن از رفقا (ح - ن - م) بشکل انفرادی با رفیق (خ) تماس گرفته و او در سخنان خود از ضرورت انشعاب سخن گفت و اینکه هرگونه ایجاد رابطه با هواداران و جمع آوری امکانات برای انشعاب را امری انقلابی خواند. رفیق (خ) گفت که اختلافات روشن است و مسئله بر سر قبول و رد نظرات رفیق مسعود احمد زاده است و ما گمان میکنیم که

بقیه زیرنویس از صفحه قبیل

که از ورود رفیق مسعود به خانه مزبور ممانعت بعمل آورند و در ضمن به آنها سلب مسئولیت از مسئول شاخه تهران را اعلام نموده .

خود او نیز میداند که این سخنان تا چه اندازه بی پایه است و تنها به درد کار تبلیغاتی خرده بورژوازی میخورد. او گفت که عده‌ای هستند که جزوه "مصاحبه" را قبول دارند و عده‌ای که آنرا قبول ندارند و باز هم فکر میکنیم که خود میداند که درباره "مصاحبه" نظرات تمامی رفقا روشن نشده است. او گفت که کار تمام است و هرگونه بحث و صحبتی زایده میباشد. بدین ترتیب بقول معروف آب پاکی را روی دست سازمان ریخت. او معتقد بود که از آنجائی که شمال و کردستان را در دست خود میتوانند بگیرند، بنابراین بقیه رفقا اخراجی هستند. او گفت که برای خود ساخت تشکیلاتی مستقلی ایجاد کرده‌اند و حتی برای خود جزوات درونی نیز تهیه نموده‌اند.

پس از آن رفقاء بر سر قرار رفقای تهران که خود تعیین کرده بودند، نیامدند. رفیق کاظم به تهران آمد و در حالی که صحبت با این رفیق بر شرایط کنونی بسیار ضروری بود، از برقراری تماس این رفیق با دیگر رفقای شورای عالی سازمان جلوگیری کردند. آنها بهانه می‌آوردند که علت آن بوده است که ما سر قرارها نیامده‌ایم. بفرض اینکه این ادعا درست هم بود و آنها کانالهای دیگری برای ایجاد تماس ما و رفیق کاظم که تنها کانال تماس ما با رفقای کردستان است وجود نداشت؟

اکنون بنظر میرسد که انشعاب قریب الوقوع است و شاید تارسیدن این نامه و انشعاب نیز رخ داده، زیرا این رفقا مصمم اند تا قبل از تشکیل جلسه "شورا" که طبق اساسنامه تشکیلاتی میباشد صورت گیرد،

کار را یکسره نمایند. زیرا آنها محاسبه کرده‌اند که با توجه باینکه اهرمهای تشکیلاتی را درست دارند در شرایط فقدان یک مبارزه ایدئولوژیک سالم که میتواندست به هر فرد اجازه نهد تا با آگاهی در مورد چنین انشعابی تصمیم گیری نماید و کار انشعاب را یکسره نمایند. زیرا محاسبه میکنند که بجای یک تصمیم گیری آگاهانه، هر کس بدنبال مسئول خود خواهد رفت و از آنجاییکه آنها کلیدیترین مواضع تشکیلات را درست دارند، بیشترین نیرو را در انشعاب با خود خواهند داشت.

رفقا!

شورای عالی سازمان در حدود چهار ماه پیش بدرستی تشخیص داد که راه صحیح مقابله با تمامی اشکالات و نارساییهای درون سازمان، کوشش در جهت ایجاد مبارزه ایدئولوژیک فعال در درون سازمان است. اما در این میان چند تن از افراد بی مسئولیت کوشیدند تا بجای حل صحیح مسئله به ایجاد فراكسیون که حتی قبل از تشکیل جلسه "شورا" تدارك آنها دیده بودند و امروزه حرکات آنان برای ما مشخص گردیده است، بدون احساس مسئولیت نسبت به جنبش خلق و جنبش کمونیستی، قضایا را یکسره کنند و با استفاده از اهرمهای تشکیلاتی که بدست آسان

* در این مورد میتوان فاکتورهای مستندی ارائه داد.

فتاده است و کورکورانه بخشی از اعضاء و هواداران را بدنبال خود
کشند. چنین شیوه‌های غیر مارکسیستی و قطعا ریشه‌های عمیق ایدئولوژیک
دارد که آینده بهر حال آنرا روشن خواهد نمود.

ما معتقدیم انشعابی که این چند تن رفقا به سازمان تحمیل
سپیکند ضربات سختی را به جنبش مسلحانه وارد خواهد ساخت. ما
گوئیدیم تا با پیشنهاد تشکیل جلسه "شورا" که تنها مرجعی است
که میتواند اعمال مرکزیت را کنترل کرده و بعنوان نماینده‌گان
اعضای سازمان چنین مسئولیتی را به گردن گرفته است، از ایجاد
جنبش انشعابی جلوگیری کنیم، اما این رفقا از تشکیل جلسه "شورا"
سرباز زده و با بیان کلماتی همچون "شورا پورا مالیده"، "شورا
غلط کرده است"، "شورا بی شورا" و "سازمان سیاسی - نظامی شورا
نمیخواهد" عمق تفکر غیر تشکیلاتی خود را نشان داده و قابل توجه
آنستکه کسانی این کلمات را بر زبان میاورند که تا قبل از تشکیل
مرکزیت جدید، بر نقش "شورا" بعنوان کنترل کننده مرکزیت تاکید
میکردند و امروز که با نظر همین "شورا" در مرکزیت قرار گرفته‌اند
و "شورا" را بعنوان يك ارگان کنترل کننده اعمال غیر تشکیلاتی
خود میبینند، به آن اینگونه برخورد میکنند آیا این بدان معنا
نیست که سخنان آنان در گذشته هدفی جز تاثیر گذاری بر اعضای
شورا یعنی سازمان و جلب حمایت آنان برای رسیدن باین مقاصد دنبال

میکرده است؟ عمق ضرباتی که این انشعاب تحمیلی از سوی این چند تن رفقا به جنبش وارد می‌آورد را زمانی میتوان درک کرد که شرایط کنونی را در نظر بگیریم. اکنون تمامی سازمانهای سیاسی و هواداران آنها مورد تهاجم و حشانه وسیع حاکمیت قرار گرفته‌اند. هرگونه حرکتی از سوی مردم به حشانه ترین شکلی سرکوب میشود. تنها در طول یکماه بیش از ۳۰۰ تن از هواداران و اعضای گروههای سیاسی تمبراران گردیدند و "جرم" بسیاری از آنها، چیزی جز بخش اعلامیه نبوده است. در چنین شرایطی که رژیم میکوشد تا با سرکوب و ایجاد محیط رعب و تبلیغات جهنمی خود، موقعیت خود را مستحکم سازد، توده‌ها بیش از پیش به سازمانهای سیاسی چشم دوخته‌اند و بیش از پیش خواهان وحدت و یکپارچگی سازمانهای سیاسی و انقلابی هستند. هلی حرکات انشعاب گرانه و در نتیجه در شرایط کنونی، انحلال گرانه این چند تن رفقا، چه تاثیر زیان بخشی بر روی مبارزات توده‌ها خواهد گذاشت؟ در چنین شرایطی که رژیم سعی دارد از طریق ایجاد جو رعب و وحدت و سرکوب و حشانه سازمانهای سیاسی هرگونه امیدی را نسبت به تساهل مبارزه، در ذهن توده‌ها به یأس تبدیل کند، انشعاب و از هم پاشیدگی سازمانهای سیاسی، خصوصا انشعاب در سازمان مائستیکی از چیزهایی است که رژیم میتواند به عنوان یک وسیله تبلیغاتی قوی از آن استفاده کند. تمام رفقا میدانند که اگر این انشعاب در سازمانی غیر

از سازمان ما صورت می‌گرفت همچنان اهمیتی نداشت ولی تعیینات سازمان ما و امیدی که مردم و هواداران به سازمان ما دارند و بعد ضربات مخرب این انشعاب را به اعماق جامعه گسترش میدهد و این همان چیزی است که رژیم و اپورتونیستها خواهان آنند . دردناکتر از همه این مسایل مصلحت این انشعاب است . اگر انشعاب حاصل پروسه يك مبارزه ایدئولوژیک سالم بود ، نیروهای انقلابی با تحمل درد و آلام این انشعاب به عنوان يك ضرورت گریز ناپذیر به آن پاسخ میدادند و در پیشگاه تاریخ و خلق شرمنده نمی بودند ، ولی جای بسی تاسف است که این انشعاب موقعی از سوی چند تن از رفقا که مواضع سازمانی را در دست دارند به ما و خلق ما تحمیل میگردد که پروسه طبیعی آن طی نشده است ، و از يك موضع انقلابی نیست ، زیرا انشعاب موقعی دارد به سازمان ما تحمیل میگردد که نه تنها هواداران ، بلکه اعضای سازمان از نظرات انشعاب گران مطلع نیستند . تا جایکه ما بعنوان اکثریت اعضای شورای عالی سازمان امروز مجبوریم برای آشنایی با نظرات این عده ، به هواداران مراجعه کنیم که آنها برای گماندن این هواداران بدنبال خود ، نظرات خود را برایشان مطرح میسازند . *

* - هنگامیکه چند تن از هواداران از رفیق (خ) و رفیق (چ) خواستند تا در يك جلسه روزیرو نظرات خود را بیان کنند ، ایتدار رفیق (خ) از این بحث سرباز زد و سپس با اصرار هواداران در بحث شرکت کرد . در این بحث گفته‌ها بر روی نوار ضبط شد ، ولی وقتیکه از بقیه زیر نویس در صفحه بعد

چرا که این عده علی‌رغم مصوبات شورای عالی سازمان ، پروسه مبارزه ایدئولوژیک را متوقف ساختند و در مقابل دعوت "شورا" برای توضیح حرکات ضد تشکیلاتی خود ، آن پاسخها را دادند که ما در بالا ذکر کردیم . با توجه به این مسائل روشن است که این انفعال چه تأثیراتی بر روی هواداران ما خواهد گذاشت و اپورتونیسیم چه استفاده‌ای از این شرایط برای جلب هواداران صدیق ما خواهد کرد . زیرا انفعالی که حاصل یک پروسه فعال مبارزه ایدئولوژیک نباشد و صرفاً خصلت روشنفکرانه و ناشی از خودخواهیهای فراقیونی باشد ، کمترین زیان آن بر روی هواداران سردرگمی و ندانم‌کاریهای آنها خواهد بود . در این برخورد ، ما اعضای شورای عالی سازمان هیچگونه امکانی برای جلوگیری از حرکات ضد تشکیلاتی این عده نداریم ، چون از طرفی ارتباطات سازمانی در دست آنهاست و آنها هر وقت بخواهند ، هر ارتباطی را قطع میکنند و یا هر ارتباطی را مجدداً برقرار می‌سازند

و از طرف دیگر با مخفی ساختن نظرات خود و عدم تدوین آن و نیز

بقیه زیرنویس از صفحه قبل

طرفین بحث خواسته شد که اجازه دهند تا نوارها در اختیار برخی از هواداران مورد اعتماد قرار گیرد ، رفیق (خ) به این بهانه که ما در روابط غیر مستقیم نوار را در اختیار پلیس قرار خواهیم داد ، با این امر شدیداً مخالفت نمود .

عدم ارائه هرگونه سند که مبین نظرات آنها باشد در حقیقت امکان
 يك برخورد دمکراتيك را از ما سلب میسازند. و اخیرا ما مطالع
 گفتیم که این عده از رفقا برخورد غیر دمکراتيك و غیر اصولی را
 بجای کفانده اند که خود را سا به اسم اکثریت مرکزیت بیانیهای
 را صادر کرده و سیاست جدیدی را برای سازمان تعیین نموده اند و جالب
 آنکه از ارائه این بیانیه به بخشی از اعضای سازمان که با سیاستهای
 غیر تشکیلاتی آنها مخالفت دارند خودداری نموده اند. رفقا، همانطوری
 که میدانید بر طبق اساسنامه سازمان و تعیین سیاست سازمان در غیاب
 کنگره به عهده شورای عالی سازمان است و مرکزیت صرفا مجری سیاستهای
 ارائه شده از طرف شورای عالی سازمان بعنوان نماینده تمام رفقا
 میباشد. ولی مرکزیت این اصول را زیر پا گذاشته و خود سرانده
 سیاستهای سازمان را تغییر داده و بر طبق آن دست به تبلیغات میزنند.
 رفقا شرایط کنونی و شرایط بسیار حساس و تعیین کننده ای است عده ای
 بنام سازمان به ضدیت با سازمان و پرنسیپهای کمونیستی میپردازند.
 وظیفه تمام رفقا اینست که با حرکت فعال خود در این امر خطیره جلوی
 این خود سربها را بگیرند و از سنتهای انقلابی و کمونیستی که حاصل
 خون کمونیستهای صدیق در طول تاریخ است دفاع کنند. در این مقطع
 از تاریخ مسئولیت بزرگی بر دوش ماست و هرگونه بی توجهی، سامحه و
 ضربات سنگینی به جنبش کمونیستی ایران خواهد زد. ما به حکم

وظیفه انقلابی و به حکم مسئولیتی که در سازمان داریم، محتایب
را با شما رفقای انقلابی مطرح می‌سازیم. و با شناختی که از شما
داریم و میدانیم که هرگز به کسی اجازه نخواهید داد که پرتسبهای
انقلابی را ملعبه خود خواهیها و منافع حقیر و شخصی خود سازد.

با ایمان به پیروزی راهمان
اکثریت شورای عالی سازمان

۶۰/۵/۱۴

نامه رفقای هوادار نارمک

سخنی با رفقا : (شورای عالی سازمان ، مرکزیت و کلیشه
رفقای مسئول)

" شرط صداقت انقلابی برخورد جدی با مسائل است "

رفقا !

مدتی است که صحبت از يك بحران در ترون سازمان میباشد که به احتمال زیاد به انشعاب کشیده خواهد شد . (ما امیدواریم این نامه قبل از انشعاب بدست شما برسد) در رابطه با بحران ذکر چند نکته را ضروری میدانیم . قبلا باید بگوئیم که میزان اطلاعات حاضرین معالیمی است که رفقای شاخه تهران مطرح کرده اند چون تا بحال نتوانسته ایم با سایر رفقا ارتباط برقرار کنیم .
۱ - اختلافات بر سر چیست ؟

اینطور که ما شنیده ایم اساس اختلافات یکی دیدگاه و خط " مباحثه " و دیگری مسئله " جبهه " یا پایگاه انقلاب دانستن

شهر و روستاست.

ما معتقدیم که این مسائل باید در میان اعضاء و هواداران سازمان بطور جدی مورد بحث قرار گیرد. و تنها از طریق این بحثهاست که ما میتوانیم بهترین نظر و راه حل را یافته و پاسخگوی مسائل جنبش باشیم. البته بنظر ما صرف این مسائل نمیتواند به چنین بحرانی و در نتیجه به انشعاب منجر بشود و چرا که این مسائل قبل از سال ۴۹ نیز وجود داشته است و ما دیدیم که رفقای بنیانگذار سازمان بهترین برخورد را با آن کردند و نه تنها به انشعاب کشیده نشد بلکه به انجام هر چه بیشتر تشکیلات انجامید. ما فکر میکنیم که ریشه این اختلافات مسائل دیگری است که هنوز هم از ما پوشیده نگه داشته شده است. از طرفی این مسائل مدتهاست که در درون سازمان وجود دارد. پس چرا حالا (Nقل برای هواداران) باید خود را به این صورت نشان دهد؟

۲ - چرا تاکنون هواداران از این جریانات بی خبر بوده اند؟

از مدتها پیش زمزمه هائی بصورت پراکنده راجع به انشعاب شنیده میشد و ما (هواداران) در مقابل آنها بشدت موضع گرفته و با استناد به اعلامیه ها، مقاله ها و صحبت های رفقا تمامی آنها را رد میکردیم. ولی متأسفانه حالا میبینیم که همه آن مسائل وجود داشته و فقط هواداران از قضایا بی خبر بوده اند. در این مورد ذکر چند مسئله را ضروری میدانیم.

اولاً: مگر خود رفقا، هواداران دیگر جریانات سیاسی را مورد انتقاد قرار نمیدادند که چرا بدون شناخت و چشم بسته بدنبال این جریانات حرکت میکنند و مگر آنها را "بزاخوشی"

نمیخواندند؟ حال از شما میپرسیم، آیا تاکنون از هواداران صادق خود چیزی جز همان "بزه‌های اخوش" ساخته‌اید؟

ثانیا: چرا به سئوالات هواداران راجع به برنامه عملی مبارزه، سازماندهی مسلح هواداران و عمل خود رفقا پاسخ روشن داده نمیشد و همه چیز را موکول به امکانات می‌کردید؟

ثالثا: سازمان همیشه سعی داشته است که هواداران را ساده‌لوحانه بدنبال خود بکشد و اینکه آنها (هواداران) فکر کنند که تشکیلات از يك انسجام و روابط درونی مستحکم برخوردار است.

(زجوع شود به اعلامیه‌های پیام، شایعه‌پراکنشی و و سرمقاله‌های خبرنامه) در صورتیکه چنین نبود نمود عینی آنها ما امروز میبینیم.

۳- بنظر ما این دیدگاه لیبرالیستی بر سازمان حاکم است که مسائل تشکیلاتی را بر مسائل جنبش خلق مقدم میدانند و این امر باعث شده است که بجای اینکه در خدمت جنبش قرار گیرد، هر روز بیش از پیش از آن فاصله بگیرد.

ما انشعاب در این شرایط را تحت هر عنوانی محکوم نموده و معتقدیم که این عمل ضربه‌ای سخت به جنبش خلق و هواداران سازمان میزند.

رفقا!

آیا تا بحال (در رابطه با این اختلاقات) غیر از مسائل تشکیلاتی به مسائل دیگری مثل پاسخگویی به مسائل عملی جنبش و هواداران هم فکر کرده‌اید؟

شما با این حرکت پاسیفیسم را به بخشی از صادقترین هواداران تحمیل میکنید. و بخش دیگری که عملا شما را در میدان

مبارزه نمیبینند به جریاناتی مثل "شورای مقاومت" (مجاهدین) و "اقلیت" روی میآورند. و این درست در شرایطی است که هواداران این جریانات از آنها جدا شده و بدنبال نیروی میگردند که راه اصلی و برنامه مبارزاتی را به آنها نشان دهد.

بار دیگر تأکید میکنیم که ما انشعاب در شرایط کنونی را از طرف هر جناح و بخشی محکوم میکنیم و این حرکت را انحلال طلبانه و در خدمت بورژوازی وابسته میدانیم.

هر چه مستحکمتر یاد صفاوف "چریکهای فدائی خلق ایران" با ایمان به پیروزی راه راستین "چریکهای فدائی خلق ایران" هواداران "چریکهای فدائی خلق ایران"

نارمك ۶۰/۵/۱۸

نامه رفقای هوادار نارمک

رفقا!

شما در نامه خود بدرستی انشعاب را در سازمان مامحکوم کرده‌اید و همانطور که نوشته‌اید آن مسائل نظری که ظاهراً انشعاب بر سر آن صورت می‌گیرد آن چیزهایی نیست که ضرورت انشعاب را ایجاد کند. ما نیز با شما کاملاً موافقیم، ولی شما از این حقیقت نتیجه گرفته‌اید "ریشه اختلافات مسائل دیگری است که از شما پوشیده نگه داشته شده" این سخن که ریشه اختلافات مسائل دیگری است، (مسائلی غیر از آنچه ظاهر مطرح است) درست است (۱) ولی "این مسائل" بهیچوجه از شما پوشیده نگه داشته نشده و شما خود حتی به تفهیمی قادرید با کمی تعمق در چگونگی این انشعاب آنرا بریابید.

(۱) - منظور این نیست که اختلاف نظر وجود ندارد، همانطور که توضیح داده خواهد شد اختلافات حتی مورد بحث قرار نگرفته و اصلاً مرزبندی نشده است، بنابراین نمیتوان از روی آنها انشعاب کنونی را توضیح داد.

اگر اساس اختلافات را حول " دیدگاه و خط صاحبیه " و مسئله جبهه و پایگاه انقلاب دانستن شهروروستا بدانیم بلافاصله این سؤال مطرح میشود که اولاً نظرات طرفین چیست و چگونه مرزبندی میشود و ثانیاً طرفین برای رسیدن بوحده نظر و حل اختلافات خود چه کوششهایی بخرج داده اند و مهمتر از آن این مسئله مطرح میشود که آیا مسائل مورد مشاجره چنان باری در حل مسائل کنونی جنبشی دارند که عدم توافق روی آنها منجر به انشعاب شود بنابراین اگر اساس اختلافات چنین مسائلی باشد طرفین میتوانند و باید اسناد و مدارك سازمانی که مبین نظرات طرفین و تلاش آنها برای رسیدن بوحده نظر باشند را در اختیار همگان و در درجه اول در اختیار هواداران سازمان قرار دهند و بالطبع اگر چنین بود طرفین کوشش میکردند با در اختیار گذاشتن این اسناد و مدارك در اختیار هواداران آنها را بطرف خود جلب نمایند (حال وارد این بحث نمیشویم که اصولاً اگر چنین بود برخورد کمونیستی ایجاب میکرد رفقای هواداران از ابتدا در جریان این مبارزه ایدئولوژیک قرار گیرند) ولی همانند لوز که رفقا شاهدند در عین حال که از اختلافات نظری ماز مرزبندیها به وفور صحبت میشود ، از چنین مدارکی خبری نیست و در نهایت چند جلد نشریه تئوریک وجود دارد که مطالب پراکنده در آن درج شده و گویای هیچگونه مرزبندی نمیباعد بماند به اینکه تلاش صادقانه ای را برای حل اختلافات نشان دهد پس بسیار طبیعی است که رفقا بگویند " ریشه اختلافات مسائل دیگری است " ولی این " مسائل دیگر " چیست ؟

رفقا !

" مسائل دیگر " یا بهتر است بگوئیم مسئله اصلی بر سر عملکرد و رفتار اپورتونیستی است که واضح تر از هر مرزبندی

نظری گویای انشعاب کنونی است. و شما درست بدلیل عدم توجه و تأکید این مسئله و شاید هم بدلیل عدم اطلاع از آن به این نتیجه رسیده‌اید که گویا مسائلی از شما پنهان نگه داشته می‌شود. شما نوشته‌اید " این مسائل (منظور اختلاف نظر) قبل از سال ۴۹ نیز وجود داشته است و ما دیدیم که رفقای بنیانگذار سازمان بهترین برخورد را با آن کردند و نه تنها به انشعاب کشیده نشد، بلکه به انجام هر چه بیشتر تشکیلات انجامید " رفقا در همینجا لحظه‌ای فکر کنید که اگر عده‌ای از همان رفقا بجای کوشش در حل مسائل، بجای اینکه مسائل مورد اختلاف را به بحث درونی بگذارند و فعالانه در جهت حل اختلافات کوشش کنند، علم جدائی برمی‌داشتند چه پیش می‌آمد؟ آیا همان بر سر آنها نمی‌آمد که امروز به سر ما آمده است؟ شما در مثال خود یک طرف معادله را ثابت فرض می‌کنید. اگر اختلاف نظرات بین رفقا در سال ۴۹ منجر به جدائی نشد و بر عکس به انجام هر چه بیشتر سازمان انجامید به این دلیل بود که همه آن رفقا واقعا خواهان حل اختلافات خود بودند و مسئله ایشان حل معضلات جنبش بود و بدین جهت نیز برای رسیدن بوحده نظر تلافی صادقانه‌ای نمودند ولی در میان ما چنین برخوردی وجود نداشت. اگر شما از مدتها پیش زمزمه‌هایی بصورت پراکنده راجع به انشعاب میشنیدید و اگر اکنون متوجه شده‌اید که این مسائل وجود داشته و فقط هواداران از قضا یا بی‌خبر بوده‌اند " به این دلیل بود که متعصبین به جای کوشش در حل مسائل مخفیانه با طرح مسائل درونی بسرای هواداران مرتبط با خود سعی در جلب آنان میکردند و به این ترتیب تدارک انشعاب را میدیدند و از این طریق زمزمه‌هایی مربوط به انشعاب شنیده میشد. در عین حال آنها با پیشنهادات مکرر ما مبنی بر شرکت دادن رفقای هوادار در جریان مبارزه

ایدئولوژیک مخالفت میکردند و بیخیال خود این زرنگی بود که مخفیانه بطور یکجانبه مسائل با برخی از هواداران مطرح نمود و جلوی طرح سالم و آشکار آن در بین همه هواداران گرفته نمود، نه این زرنگی نبود این نمونه‌ای از رفتار اپورتونیستی بود که قبلا هم از طرف اکثریتها، آنها دیدیم و آنکس که از شرکت رفقای هوادار در مبارزه ایدئولوژیک تروتن سازمان میسراند، به حقانیت نظر خود المینان ندارد و خواهان ارتقاء سطح آگاهی هواداران نیست، ما برحق بودیم که به اکثریتها ابرام میگرفتیم که چرا هواداران را در جریان مسائل سیاسی قرار نمیدهند و از آنها "بز اخور" میسازند و به این هواداران هم ابرام وارد بود که چشم بسته دنبال جریان‌های راه میافتانند و درست با اعتقاد به این مسئله بود که از همان ابتدای در دستور کار قرار گرفتن مبارزه ایدئولوژیک اصرار کردیم که هواداران در آن شرکت نمایند ولی با کمال تعجب با مخالفت عمده منضمین مواجه شدیم. (۲) ما نمیتوانستیم در عین

(۲) - در مورد اینکه چرا به سئوالات رفقای هوادار که عمدتا مربوط به مسائل عملی جنبش و چگونگی پیشبرد آن بسود جواب داده نمیشد و مبارزه ایدئولوژیک فعال بین آنها وجود داشت، به این دلیل بود که اصولا سازمان توجه جدی به مسائل اساسی جنبش نداشت در نتیجه در خود سازمان هم روی این مسائل بحث نمیشد و این خود اصلترین زمینه رشد اپورتونیسم در سازمان بوده است عدم توجه به حل مسائل عملی جنبش و غفلت بخصوص به تئوری و عدم شرکت در براتیک مبارزاتی توده‌ها که با یکدیگر ارتباط ارگانیک دارند باعث عدم رشد سازمان شده و امکان جولان برغورها و نظرات اپورتونیستی را در سازمان فراهم ساخت.

حال که بنا به اصول و سنت انقلابی کمونیستها به تعهدات تشکیلاتی پایبند بودیم و تشکیلات به غلط ما را از طرح مسائل نظری در بین هواداران باز میداشت، خود سرانه آنها را مطرح کنیم و رفتار مشابه منضمین را اختیار نمائیم، نه میبایست ابتدا تلافی کنیم مسئله را از نظر تشکیلاتی حل نمائیم درست بود که در کوتاه مدت این به ضرر ما بود ولی این رفتار کمونیستی حداقل معیاری میتواند باشد که رفتار مرز بهمن ابورتونیس و کمونیس را تشخیص دهند و آنگاه ضرر کوتاه مدت جبران میشد و آینده از آن ما میبوده (۳)

رفقا!

از آنجا که اکثریت شورای عالی سازمان ملی نامهای سه

(۳) - اینکه در سازمان ما اختلاف وجود داشته است و درست است اولاً ما (همه اعضای سازمان) تا مدتها از این اختلافات آگاه نبودیم و بهیچوجه فکر نمیکردیم انشعابی در سازمان ما بوجود آید و از اینرو ملی نوشتجات خود از اتحاد و انجام خود صحبت میکردیم، البته رفقا میدانند که وجود اختلاف نظر در هر سازمان امری طبیعی است و ما نیز اختلاف مثلاً بر سر "مناصب" را طبیعی تلقی میکردیم یعنی این اختلاف آن چیزی نبود که فکر انشعاب را بوجود آورده از فروردین امسال مسئله اختلاف نظر بدآور جدی مطرح شد و از همان زمان هم که ما کوشیدیم رفقا را در جریان آن قرار دهیم، ولی همانطور که گفته شد از این مسئله جلوگیری شد و اصلاً روی اختلافات بحث نشد و حقیقتاً اگر منضمین نسبت به جنبش اساسی مسئولیت میکردند و برخاستند صادقانه داشتند ملی مبارزه ایدئولوژیک فعال پرولتری آن مسائل قابل حل بود و هرگز کار به انشعاب نمیگشید.

اعضاء سازمان پرده از رفتار اپورتونیستی منسحبین برداشته است فکر میکنیم با گذاشتن این نامه در اختیار شما در جریان آن برخوردهای اپورتونیستی و انحلال طلبانه که انشعاب را بر سازمان ما تحمیل کرده است قرار بگیرد لذا در اینجا از توضیح بیشتر آن " علت اصلی " که شما فکر کردید از شما بنفسان نگهداشته شده خودداری میکنیم . شاید بهر سید چرا در شرایطی که توده های ما زیر سرکوب شدیداً قهرآمیز امیربالیم قرار گرفته اند ، در شرایطی که بیش از هر وقت دیگر لزوم همکاری و اتحاد نیروهای انقلابی مطرح است ، در شرایطی که با توجه به اثبات حقانیت نظرات سازمان ما بهترین زمینه فعالیت انقلابی برای ما وجود دارد ، این عده سازمان را رها ساخته و انشعاب را به آن تحمیل نمودند جواب این امر را باید از تاریخ بگیرد ، در تاریخ انقلاب دیگر شما پوفور چنین برخوردهای انحلال طلبانه و چنین افراد بی مسئولیت را خواهید دید . به مقاله در باره " مسائل مورد مشاجره " لندن مراجعه کنید ببینید چگونه در شرایط خفقان استولپین (تروتسکی علم انحلال طلبی را بر میدارد . مقاله رفیق مائو " نقش حزب کمونیست چین در جنگ ملی " (انضباط حزبی) را بخوانید ، ببینید چه سره نابکاری چون " جان گوتائو " چه ضرباتی به حزب کمونیست چین وارد میکند . هیچکس از روز اول انقلابی یا اپورتونیست زاده نمیشود . ولی بسیاری که زمانی جز " انقلابیون " شده می شدند (بدرست یا به اشتباه) اپورتونیستهای خیاندکار از آب درمهایند و بسیاری با درگیری از تجارب و با پیوستن به صفوف انقلابیون چنان غنائی به آن جریان انقلابی میبخشند و چنان شور انقلابی بوجود میآورند که نه تنها موجب ترمیم ضربات اپورتونیستها

میگردند بلکه انقلاب را به پیش میبرند •

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
مرداد ماه ۶۰

گزارشی از رویدادها

بیشک واقعیت امروز ما جدا از حرکت گذشته و حال ما نیست بنابراین برای درک درست از آنچه که امروز اتفاق میافتد باید حقیقت پروسه‌ای را که از سر گذرانستدیم، مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم مسلماً پروسه کشف این حقیقت مصالح و مواد لازم برای یک انتقاد از خود راستین را فراهم خواهد آورد ، پروسه کشف حقیقت همواره پروسه انتقادی است . تنها روحی دلیر و عزمی انقلابی میتواند به چنین کاری مبادرت ورزد . ما وظیفه داریم تجربه حرکت خویش را بعنوان لحظه‌ای از حرکت جنبش مسلحانه ایران جمع‌بندی نموده و آنرا پشتوانه پراتیک انقلابی آینده بسازیم اکنون نیز اکثریت رفقای ما در تجربه عیناً خود میبینند که بدون درک روشن از گذشته ، پیشبرد امر انقلاب با سرعت لازم آن ممکن نیست . مقاله کنونی میکوشد تا سیر وقایع را در خط و اساسی آن تصویر کند و برخورد همه جانبه انتقادی را به مقاله دیگر واگذار میکنیم .

همانطور که رفقا میدانند عمده کسانی که جریان جریکهای فدائی خلق را بعد از قیام تشکیل دادند مرکب از عناصری بودند که تحت شرایط سیاسی اجتماعی خاص از زندان آزاد شدند. وحدت این عناصر نتیجه پروسه مبارزهای بود که اینان در زندان بر علیه نظریات بیژن جزئی از سر گذراندند. این مبارزه خود دارای ضعفهای بسیاری بود. از جمله اینکه مبارزه مزبور دارای بعدی سازمان یافته نبود. مبارزه همه جانبه‌ای و در زمینه‌های مختلف نبود. شرایطی که مبارزه ایدئولوژیک در آن انجام میپذیرفت، آنچنان شرایطی بود که جامعیت مبارزه ایدئولوژیک را منتفی ساخته و ابعاد مبارزه ایدئولوژیک را بر سر یکسری مبانی اساسی مبارزه مسلحانه محدود میکرد. حتی در مورد مسائل عملی مانند اتخاذ بعضی تاکتیکها و با اشکال سازماندهی ناشی آنجائی برخورد میشد که برای نشان دادن کته نظرات اپورتونیست‌ها میتوانست مورد استفاده قرار گیرد خلاصه اینک، شرایط زمانی و مکانی اجازه این را نمیداد تا از این حد فراتر برویم. مبارزه مسلحانه هنوز در مرحله‌ای بسر میبرد که یکی از اساسی ترین وظایف آن دفاع از بنیادهای تئوریک و تجربی آن بود. ولی با این همه مبارزه ایدئولوژیک درونی این نیرو در همین حد نیز نیمه تمام باقی ماند. وقتی که رفقا از زندان آزاد میشدند فقط توانسته بودند یک بخش از کتاب رفیق مسعود را مورد بحث و گفتگوی جمعی قرار دهند و بر سر مسائلی دیگر از جمله مسائل استراتژی و تاکتیک در حد محدود و بطور پراکنده بحث و برخورد شده بود. اما با همه اینها، وقتی که نشانه‌های واقعی آزادی زندانیان سیاسی پیدا شد این رفقا تا آن حد احساس وحدت میکردند که برای پی ریزی جریان مبارزه مسلحانه در ایران با یکدیگر به تبادل نظر و تصمیم‌گیری مشترک بنشینند. درهای زندان باز شد و همه ما به بیرون کشیده شدیم و پس از مدت زمانی یعنی بعد از قیام،

این نیرو دور هم جمع شد اکنون دو رفیق دیگر نیز که در بیرون زندان و در درون سازمان مستقلا به مشی انحرافی سازمان پی برده بودند ، با آنها بودند. ابتدا مباحثی راجع به تحلیل شرایط جدید در بین آنها جریان داشت در گیرودار این حوادث سخنان سازمان اعلام کرد که " اشرف دهقانی " از سازمان اخراج شده است. به منظور رفع ایمن تبلیغات پیشنهاد شد که مصاحبه مانندی بیرون بیاید و این خبر را تکذیب کند ولی در جریان تدوین مصاحبه ، ابعاد مسئله گسترش بیشتری پیدا کرد . در زمانی که مصاحبه تدوین میشد هنوز مباحث جاری سازمان به نتایج قطعی نرسیده بود و آنچه که روشن است مصاحبه با تعمق لازم، روش درست و بحث جمعی متناسب با شرایط ، تدوین نشد. حقیقت آن بود که وحدت نیرو بر سر یک رشته مبانی نظری مشی ، آنهم بطور محدود ، استوار بود . در حالی که در شرایط جدید ، آنچه بر عهده این نیرو قرار داشت ، تدوین برنامه و تاکتیک متناسب شرایط بود . چریکهای فدائی در شرایطی قرار داشتند که اپورتونیستها آنها را محاصره کرده و سازمانشان را در هم پاشیده بود و آنها میبایست از نو سازمان مطلوب خود را ایجاد میکردند . بعد از آنکه مصاحبه بیرون آمد ، به علت شرایط حاد مبارزاتی (در آنزمان جنگ، خلق ترکمن ، جنبش مسلحانه خلق عرب ، و جنگ اول کردستان اتفاق افتاده بود) استدلال میکردیم که باید وارد عرصه عمل شد مصاحبه بیرون آمد ، بطور ساده بدون آنکه بحثی راجع به وظایف تشکیلاتی و تاکتیکی انجام بپذیرد و برداشتهای گوناگون بوحث برسند ، راجع به اصول حرکت تقسیم کاری صورت گرفت ، چون تصور میشد که در مصاحبه ما همه آنچیزهای لازم را گفته ایم . سازمان ما مدتی بدین ترتیب کار کرد بدون آنکه صورتی از چگونگی گسترش خود داشته باشد . بدون آنکه طبق یک سیاست انقلابی بتواند پیشرفتهای خود را ارزیابی کند ، بدون آنکه برنامه مشخص تشکیلاتی برای کادرها و

هواداران خود داشته باشد بدون آنکه سبک کار یکسانی میان کادرهای آن شیوع داشته باشد ، بدون آنکه مبارزه ایدئولوژیک در میان آنها جریان داشته باشد . مضمون اساسی فعالیت عملی سازمان در این دوره جمع آوری و تهیه امکانات و ارتباط گیری با هواداران تنها در کردستان بود که ما درگیر یک پراتیک انقلابی شده بودیم ، پس از مدتی کار ، کادرهای سازمان مشاهده میکردند که سازمان ما آن پیشرفت مطلوب و لازم را ندارد . آنها به عینه توانائی عملکرد تشکیلات ما را در شرایط مختلف میدیدند آنها میدیدند که تشکیلات ما با آروزی مطلوب آنها فاصله دارد و مشاهده میکردند که در روند حرکت این فاصله نه تنها کم نمیشود بلکه بیشتر هم میشود . درست این بود که رهبری این مسائل را مورد ارزیابی قرار داده و بطرق مختلف ضمن همطراز کردن نظرات گوناگون و غنا بخشیدن به انتقادات پراکنده و یافتن حقیقت آنها اراده جمعی همه رفقا را برای رفع این نواقص ، نارسائیها بکسار اندازد . اما در عمل چنین نشد و حتی آن بخشی از نواقص که بسر آن وقوف حاصل شده بود در عمل کوششهای جدی برای رفع آن بعمل نیامده تحت فشار کادرها و برخی عناصر مرکزیت بنا شد که یک نشست جمعی برگزار شود . تاریخ این نشست برای فروردین ماه ۵۹ در نظر گرفته شد پیش از تشکیل این نشست مرکزیت تشکیل جلسه داده و با اتفاق آرا برخی انتقادات را بر خود وارد دانسته و کار تشکیلاتی را مورد بررسی قرار داده و اشکالات اساسی و فرعی آنرا بیرون کشیده ولی متأسفانه بعد از آن هیچ کوششی جدی برای رفع آن به عمل نیامده عدم برگزاری این نشست تضادها را روز بروز حادتر میکرد در جنبه نظری اختلافات بر سر صحابه حادتر شد . آنزمان جریان چریکهای فدائی خلق مرزبندی خود با پورتونیستهای سازمان را در غالب اختلافات بین نظرات رفیق مسعود احمدزاده و بیژن حزنی بیان میکرد . تحت فشار رفقای

هوادار و سئوالات آنها برخی از رفقا به این نتیجه رسیدند که نمیتوانند از موضع مشی مسلحانه به سئوالات، اشکالات و انتقادات رفقای هوادار پاسخ گویند. آنها احساس میکردند که بین مصاحبه و نظرات رفیق مسعود یکرشته اختلافات اساسی وجود دارد. در برخورد با چنین تناقضاتی بحث در حول و حوش مصاحبه کمی داغ میشد زیرا برخورد سازمان با مصاحبه چنان بود که مصاحبه تبلور نظرات چریکهای فدائی خلق در این مقطع است. اما این بحثها هنوز بیشتر از جنبه نظری مطرح میشد و مبارزه‌ای که در حول مصاحبه انجام میبذیرفت، مبارزه‌ای پراکنده، و کم دامنه بود و هیچگاه نتیجه قاطع و پرحاصلی نداشت. از سویی دیگر انتقادات رفقای کادر و هواداران در باره عدم کارآیی تشکیلات، وضع سازمان، مشی سازمان بطور مستقل جریان داشت. تا آنکه بالاخره جریان امور مسئله را بشکل جدی تری مطرح کرد. فشار کادرها، عصیت آنها و اعتراض همگانی نشان داد که مسئله بنحوی جدی مطرح است. همچنین فشار هواداران مسئله را حادتر میکرد در این بین تجربه عملی کردستان نیز یکی دیگر از مهمترین مسایلی بود که در طرح جدی مسایل کمک میکرد، بار دیگر این حقیقت روشن و ثابت میشود که طرح و حل مسائل جدی بستگی بسه کیفیت و غنای پراتیک و شرایط دارد، حقیقت آن بود که در جریان حرکت دو ساله کردستان علیرغم تلاشها و زحمات رفقای کردستان پیشرفت انقلابی محسوسی مشاهده نمیشد. علیرغم جنگندگی، شجاعت، وفاداریهای رفقا، ما نتوانستیم در خود کردستان نیروی قابل توجهی گردآوریم این مسئله برای ما از چند زاویه میتوانست مورد بررسی قرار گیرد. یکی اینکه اساسا چرا به کردستان رفتیم و چه اهدافی را دنبال میکردیم. بنا بر این مسئله به این شکل مطرح میشد که آیا فعالیت صرف در کردستان است که میتواند پیشرفت انقلابی ما را تضمین کند و ما را به پیشاهنگ خلق تبدیل کند یا خیر. در هر صورت مسئله گشودن جبهه شمال در رابطه

با استراتژی کلی ما مطرح شد و در این رابطه بود که وضع شمال نیز بیشتر مورد توجه قرار گرفت و زیر ذره بین رفت و مشاهده شد که علیرغم کمیت فراوان هواداران کاری جدی و موثر و زیربنایی در آنجا انجام نگرفته است. و یکرشته بحثها نیز در اینمورد بوجود آمد از اینجاست که اختلافات قبلی که همواره خود را بصورت اختلافات جزئی نشان میداد کم کم شکل میگیرد و هر چقدر بیشتر صفوف عناصر و افراد تشکیل دهنده سازمان را از یکدیگر متمایز میسازد.

* * *

* * *

مسئله چه از نظر نظری، بخصوص در رابطه با تدوین مباحثه و چه از نظر عملی، یعنی پیشبرد امر مبارزه تمامی اعضاء در اشکالاتی که سازمان واحد آن بود سهیم اند. عدم برخورد فعال همه اعضای سازمان با مسائل، امری است که بر همه آشکار و واضح است. اما نادرست خواهد بود که اگر مسئولیت همه اعضای سازمان را یکسان بگذاریم مسئولیت اساسی بر عهده رهبری گذشته سازمان بود زیرا تمامی افراد با کمال خلوص و نیت انقلابی و در شرایطی و حتی هیچگونه بحث اولیه انجام نپذیرفته بود، در شرایطی که سازمان فاقد هرگونه ضوابط بود، خود را برهبری سازمان سپرده و انتظار داشتند تا این رهبری و در جریان کار با سازماندهی درست لاف را کم و انتظارات را برای پیشبرد سازمان و انسجام هر چه بیشتر آن بردارد وقتی که در پروسه حرکت این انتظار برآورده نشد کادرهای سازمان بتدریج اعتراضات و انتقادات خود را به اشکال متفاوت چه بطرق کتبی و چه بطرق شفاهی بگوش رهبری میرساندند و باز هم در قبال آن برخورد جدی لازم را نمیدیدند. همانطور که اشاره شد اندیشه تشکیل یک نشست جمعی به تدریج چه از بالا و چه از پایین شکل گرفت بنا بود که این نشست در فروردین ماه سال گذشته برگزار شود. ولی بععلت آغاز جنگ سندیچ این نشست برگزار نشد در آستانه این

نشست مرکزیت انتقاداتی را بر خود وارد دانست ولی آن انتقادات در بایگانی مانده و باز هم هیچ کوشش عملی برای رفع آنها به عمل نیامد. بعد از گذشت قریب ۷ ماه از یکطرف فشار کادرها و اعضاء شدیدتر شد و از طرف دیگر در درون خود مرکزیت مسایل متعددی در وجوه سازمانی، مشی مبارزاتی و تاکتیک، روش کار بوجود آمد. البته قابل تذکر است که باز هم مثل همیشه این بحثها، غیر سیستماتیک و پراکنده بود. خلاصه اینکه در این بین مباحثی در موارد مثلاً جبهه شمال، دادن یا ندادن ارگان، ایجاد تیمهای چریکی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت. از جمله مباحثی که در این زمان عمدتاً در میان رفقای کردستان و مرکزیت داغ شده بود، مسئله جبهه شمال و رابطه آن با کردستان بود. قبیل از نشست جمعی مرکزیت سازمان یک نشست طولانی و مداوم برگزار کرد و در مورد بسیاری از مسائل مبهم سازمان و شرایط جامعه، به بحث و برخاسته نشست. درست در این جلسه است که بتدریج یک صفیندی نسبتاً مشخص شروع به شکلگیری میکند آنچه که در این مباحث بسیار برجسته شده بود موضوع بررسی کار گذشته بود. در بررسی کار گذشته رفقای در درون مرکزیت ضمن بازگویی انتقاداتی که بر سازمان ما وارد است، بر چند مسئله اساسی تاکید و وزیدند. از جمله اینکه رهبری سازمان از مشی انقلابی، مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، عدول کرده و برای پیشبرد سازمان سیاست و برنامه مشخصی نداشته است و افرادی بودند که مشخصاً اعتقاد داشتند که سازمان ما کاملاً طبق مشی انقلابی هدایت شده و ادعا داشتند که مصاحبه برنامه و تاکتیک و خط درست استراتژیک ما را در مرحله کنونی مشخص کرده است. البته نقطه نظرات دیگری نیز بود که مابین این دو طیف مشخص جای میگرفت. در هر صورت حد اختلافات تا آنجائی رفت که مرکزیت قادر نشد یک انتقاد از خود اصولی به جمع ارائه دهد و چنان شد که در جلسه نشست جمعی هر یک از اعضای مرکزیت

به تنهایی و منفرداً نظرات خود را بطور خیلی مختصر ارائه کردند. مقارن همین زمان در این رفقائی از مرکزیت این ایده شکل گرفته بود، مرکزیت مذکور قابلیت هدایت سازمان را ندارد. در هر حال نشست برگزار شد و یکی از مسائل مهمی که در آنجا مورد بحث قرار گرفت و در حقیقت تصمیم اساسی و اصلی و مهم نشست بود مسئله جبهه شمال بود. اکثریت تقریباً مطلق اعضاء با این امر موافقت کردند اما با برداشتهای متفاوت ولی باز هم اکثریت نشست برداشت کم و بیش یکسانی از رابطه جبهه شمال با کردستان داشتند.

ولی بهر حال این واقعیت را باید قبول کرد که نشست جمعی ما با مدارک لازم برگزار نشد در جریان خود نشست باز هم تحت تاثیر شرایط اجتماعی، شتابزدگی فراوانی وجود داشت. نشست سرانجام قطعاً — دقیقاً نیز صادر نکرد. در نشست مذکور شورای عالی سازمان انتخاب شد و این شورا، مرکزیت قدیم را مجدداً انتخاب کرد اما در این زمان نهادهای درونی مرکزیت بسیار حاد شده بود حتی صحبت از استعفای برخی از رفقای مرکزیت در میان بود. اما با امید به اینکه تشکیلات شورای عالی سازمان و نظارت آن بر کار مرکزیت میتواند تا حدی این نهادها را کنترل کند، باز هم پذیرفته شد که افراد همان مرکزیت با یکدیگر کار کنند در اولین جلسه ای که شورا تشکیل جلسه داد باز هم در آنجا در مورد مسائل سازماندهی و بخصوص مسئله جبهه شمال، بحثهایی گذشت برخی از افراد در این نشست اکنون مسئله را بدینگونه مطرح میکردند که: "وقتی در باره حرکت شمال تئوری آنرا نریختیم چگونه این حرکت میتواند درست باشد." اگر به کنه این حرف دقت شود و در شرایط مشخص مورد بررسی قرار گیرد معنای آن چیزی جز زیر سؤال بردن کشودن جبهه شمال نیست یکی دیگر از افراد مرکزیت بطور کلی اعتقاد داشت که خروج به روستا غلط بوده و بعلت تغییراتی که در ساخت

اقتصادی جامعه بوجود آمده تنها در شهر باید فعالیت نمود . علیرغم این مباحث بعثت آنکه کنگره گشودن جبهه شمال را تصویب کرده بود ، شورای عالی سازمان تصمیم جدیدی نمیتوانست اتخاذ کند و نکرد و این بحث در آنجا خاموش شد . مرکزیت قدیم بکمک شورای عالی سازمان طرح سازمانی جدیدی را تهیه کرد و بدین ترتیب دو تن از رفقای مرکزیت برای تحقق نظر کنگره در راس عده‌ای از رفقای کادر برای شمال تعیین شدند . اما نیروی مخالف از پای نشست و به عناوین مختلف مانع اجرای این طرح میشد .

مثلا در اولین جلسه مرکزیت که بعد از نشست شورا منعقد شد پیشنهاد گردید که رفیق مسئول تیم جنگل که وظیفه شناسائی و تدارک عملی رفتن به جنگل را داشت برای شش ماه به کردستان اعزام شود . دلیل آنها این بود که چون رفیق که جدیداً مسئول کردستان شده است با شرایط آنجا آشنائی ندارد ، باید رفیق مسئول پیشین با او در آنجا بسر برد ، تا او با شرایط تطبیق پیدا کند اگر شرایط مشخص درونی سازمان ما در نظر گرفته شود ما هیت این طرح بخوبی روشن میشود آن شرایط چه بود ؟ کردستان شاید تنها بخش سازمان ما بود که دارای انسجام کم و بیپیش تشکیلاتی بود چند تن از کادرهای ورزیده و عده‌ای دیگر از رفقای عضو تشکیلات قریب دو سال بود که در آنجا کار میکردند و آنها توانسته بودند عده‌ای از رفقای هوادار کارآمد را تربیت کنند . روابط و وظایف رفقا تا حدود زیادی مشخص و معین بود . از این سو ، تیم جنگل روبه‌هم رفته تیمی بسیار ضعیف بود رفیق مسئول جنگل ، تنها رفیقی بود که دارای تجربیاتی برای پیشبرد این امر بود . او میبایست بکمک فقط یک رفیق تشکیلاتی و هوادارانی که میبایست ما تازه پیدا میکردیم (این هواداران هنوز شناخته نشده بودند) شناسائیهای اولیه را به انجام میرساند . و وجود این رفیق واقعا ضروری بود . ما استدلال میکردیم که

رفقای تشکیلاتی ما در کردستان که حتی برخی از آنها عضو شورایی عالی سازمان نیز بودند به آسانی میتوانند رفیق جدید را با مسایل آشنا ساخته و در نتیجه ضرورت به اعزام این رفیق وجود ندارد. چانه زدن ها شروع شد. از شش ماه به سه ماه و بعد بالاخره به یک ماه ونیم تقلیل یافت. پس از آن چه شد؟ رفیقی میبایست در شاخه شمال کار کند که وظایف آن در قسمت شهر بود و میبایست زیر نظر مسئول شهر کار کند. وقتی که مسئولین جدید به شمال رفتند مشاهده نمودند که اوضاع درهم پاشیده و واقعا هیچگونه سازمانی وجود ندارد و حتی قابلیت های رفقای هوادار شناخته شده نبود. طبق برنامه ریزی که انجام شد قرار شد سازماندهی اولیه ما آنچنان باشد که هدف اساسی آن دوره یعنی شناخت نیروها و عناصر و قابلیت های شان را برآورده سازد. و در نتیجه این رفیق برای این مدت بیکار میماند. زیرا حوزه فعالیت او پس از سه ماه گشایش مییافت با توجه به اینکه رفیق مسئول تیم جنگل از طرف مرکزیت به کردستان اعزام شده بود و فقط یک رفیق باقی مانده بود، مسئول شهر این رفیق را به تیم جنگل فرستاد تا در ظرف این مدت کار شناسائی جنگل با سرعت لازم پیش رود و در غیاب رفیق مسئول تیم جنگل کار شناسائی کاملا متوقف نگردد و این را به اطلاع دو تن دیگر از افراد مرکزیت رساند. در جلسه رسمی مرکزیت به این اقدام مسئول شهر انتقاد شد. مسئول شهر با این استدلال که چون این رفیق شخصا از طرف مرکزیت برای کار در شهر انتخاب گردیده بود. این انتقاد را پذیرفت. پس از پذیرفتن این انتقاد، از طرف مسئول شهر و مسئول تیم جنگل پیشنهاد شد که چون رفیق مسئول فعلا بیکار است بهتر است در تیم جنگل به رفقا کمک کند ولی آنها نپذیرفتند و هیچ دلیل منطقی برای این امر (به یک معنی هیچ دلیلی) ارائه نکردند که این برخورد خود موجب برخوردهای عصبی فراوانی شد و برای ما نشانی بود از اینکه این افراد میخواهند بطرق مختلف مانع

بیشرفت کار گردند . پس از آن همین افراد مرکزیت مطرح میکردند ، ما از نظر اصولی کوه را قبول داریم ولی فعلا نمیتوانیم " رفقای مسئول شاخه شمال توضیح میدادند که ما برنامه ریزی خود را در گزارشی برای مرکزیت ارسال کردیم و در آنجا توضیح میدادیم که تا آغاز حرکت طبق برنامه ما قریب ۸ تا ۹ ماه فاصله است . مسلما در اینمدت سازمان ما باید بتواند ملزومات اولیه خود را چه از نظر نظرات و چه از نظر دیگر تدارکات تهیه ببیند .

بنابراین این افراد در جلسه نشست جمعی خود را هیچگاه در ظاهر مخالف گشودن چپه شمال نشان ندادند اما یکبار با این دلیل که تئوری نداریم ، یکبار با این دلیل که اصولا موافقیم ولی توانائی بالفعل نداریم ، یکبار با کوشش برای اعزام رفیق مسئول جنگل به خارج از حوزه مسئولیت عمل او ، یکبار با جلوگیری از پیشرفت کار تیم جنگل از طریق کمک دیگر رفقا ، عملا مانع میشدند . در همین پروسه بواسطه همین برخوردها تضادهای درون مرکزیت هر چه بیشتر حاد شده و این اندیشه که از مدتی پیش برای برخی از رفقای مرکزیت و رفقای سازمان بوجود آمده بود قوت گرفت که مرکزیت موجود توانائی هدایت سازمان را ندارد . یکی از رفقای مرکزیت طی نامه‌ای این مسئله را با شورای عالی سازمان در میان گذاشت و شورای عالی سازمان بعد از مدتی تشکیل جلسه داد در جلسه شورای عالی سه تن از رفقای مرکزیت قدیم بدلائل گوناگون و از مواضع مختلف استعفای خود را از مرکزیت سازمان اعلام کردند . شورا پس از شنیدن انتقادات و فهم فضای روابط درون مرکزیت تصمیم گرفت مرکزیت را تعویض نماید اما این امر طبق ضوابط تشکیلاتی زمانی ممکن بود که در تن دیگر نیز استعفای خود را به شورا اعلام کنند در اینمورد بحثهایی در گرفت سرانجام دو تن دیگر نیز استعفاء دادند و سازمان مرکزیت جدیدی انتخاب کرد که اکثریت آن (بحر یکنفر) معتقدین به مبارزه مسلحانه هم استراتژی ، هم

تاکتیک بوده و به گشودن جبهه شمال و تبدیل سازمان ، به سازمان سیاسی نظامی ، مومن و معتقد بودند اما شورا باز هم با برداشتهای گوناگون بین افراد مبارزه ایدئولوژیک را بعنوان میرمتری—— و عاجل ترین وظیفه مرکزیت تعیین کرده و آنرا در دستورکار قرار داده و تصمیم گرفت حتی اگر کارها کند شود این مبارزه پیش برود .

بلافاصله بعد از تشکیل مرکزیت جدید (این بلافاصله خیلی عجیب است . واقعا پس از چند لحظه از انتخاب مرکزیت جدید) کارشکنی درکار مرکزیت آغاز شد . مسئول خبرنگار ما استعفای خود را تقدیم مرکزیت نمود . او استدلال میکرد که ما یک سازمان نیستیم بلکه یک محفل هستیم و هرگونه انتشار خارجی به نظر او کاری غیرصادقانه و حتی خیانت بود . البته در کنگره این نظر اپورتوننیسم مودیانه ای پنهان شده است این جریان یعنی چریکهای فدائی خلق ایران همواره خود را طرفدار خط شورای میدانستند که " مسعود احمدزاده " آنرا تدوین کرده و در مقاله عمیق خود بنام " مبارزه م.ه.ا.ه.ت " برای جنبش باقی گذارده بود . در اساسنامه سازمانی ما نیز این اثر رفیق مسعود بنام اثری کسه بنیاد تفکر سیاسی چ. ف.خ. است ، نام برده شده است و طرح این مسئله که ما یک محفلیم و با استدلال بعدی که " حتی از این کتاب نیز برداشتهای گوناگون وجود دارد " بیکسری احکام اصولی و بنیادین مورد قبول چریکهای فدائی خلق به زیرسؤال میرفت و همه چیز به حالت تعلیق در میآمد . این تزهان نیز اپورتوننیسم مودیانه است که میخواست واقعیت وجود مبارزه دو خط مشی را مخدوش ساخته تا بتواند در یک موضع متساوی با خط مشی انقلابی که پشتوانه تئوریک و تجربی چ.ف.خ. ایران است مبارزه کند .

مسئول جدید کردستان اعلام کرد که دیگر به کردستان بر نخواهد گشت و حتی در مقابل تقاضای مرکزیت مبنی بر اینکه به کردستان برود

گفت: اگر مرکزیت بمن بگوید به کردستان برو، تکلیف خود را روشن خواهم کرد. " که تلویحا به این معنی بود که از سازمان خارج خواهم شد دلیل او این بود که سازمان برنامه و سیاست مشخصی در مورد فعالیت‌های عملی منجمله مسئله کردستان ندارد.

اکثریت مرکزیت به او پاسخ داد " در حد برنامه و سیاستی که مرکزیت برای تو تعیین میکند، " شما مسئولیت دارید و بیشتر از این به عهده کل سازمان است ولی قبول نکرد و همان جواب پیشین خود را تکرار کرد همین فرد کمی بعد از طرف مسئول شاخه تهران به مسئولیت بخش کارگری سازمان انتخاب شد اکثریت مرکزیت ضمن مخالفت با انتخاب او به مسئولیت این بخش سؤال کرد که " آیا او نظرات گذشته خود را در باره فقدان برنامه و سیاست سازمان قبول دارد " پاسخ فرد مزبور مثبت بود. در اینجا تناقض پیش آمد که بین کردستان بعنوان یک بخش فعالیت سازمانی و بخش کارگری بعنوان بخش دیگری از فعالیت سازمانی چه تفاوتی وجود دارد که او با آن دلیل از رفتن به کردستان امتناع میورزید ولی ضمن اعتقاد و تاکید بر همان دلیل مسئولیت بخش کارگری را میپذیرد. فرد دیگری که از طرف مرکزیت انتخاب شده بود تا بکمک دو رفیق دیگر که از مرکزیت بودند در ارگان اعلامیه نویسی فعالیت کنند از قبول این مسئولیت سرباز زد، بنحوی که بعلت حجم فراوان کارها مرکزیت اعلام کرد که ارگان اعلامیه نویسی ندارد و در مواقع خیلی ضروری خود رفقای مرکزیت این وظیفه را انجام خواهند داد. بعدها همین فرد برای " شاخه تهران " اعلامیه نوشت. مرکزیت با این استدلال که فعلا این افراد دچار بحران شده اند تصمیم گرفت برای کمک به آنها استعفا از آنها را از حوزه‌های مسئولیت قبلی بپذیرد. اما بعدا جریان عملی نشان داد که اقدامات این افراد نه بواسطه عدم آگاهی از موقعیت سازمان ما در جامعه و برخی درکهای نادرست از کار انقلابی، بلکه به

قصد کارشکنی در کار سازمانی است. در هر صورت مرکزیت با این استدلال که اوضاع کنونی سازمان کمی مشتت است تصمیم گرفت علیرغم همه مشکلات و موانعی که وجود داشت برنامه تیم جنگل را دنبال کند. کار مبارزه ایدئولوژیک را با جدیت و فشار جلو ببرد و بقیه تغییر و تحولات مطلوب خود را با توجه به اوضاع جاری سازمان و وظایفی که عناصر جدید مرکزیت برعهده داشتند به بعد از روشن شدن مرز بندی دقیق ایدئولوژیک - سیاسی و تعیین اکثریت و اقلیت سازمانی بمرور اجرا گذارد. زیرا همانطور که در عمل نشان داده شد، نیروی مقاوم اپورتونیستی هرگام جدی را به بهانه روشن نبودن سیاست و برنامه سازمان عملاً فلج مینماید. در این گیرودار هسته تئوریک کار خود را در مدت یکماه ونیم به پایان رساند و تازه مباحث میبایست شروع میشد که حوادث اخیر اجتماعی اتفاق افتاد. این حوادث زمانی اتفاق افتاد که در شمال ما متحمل ضربه شده بودیم و بدنبال آن وضع خانه های تهران نیز در معرض خطر قرار گرفت از نظر آنها بعلت نداشتن مسکن، و وضع بی ثبات امنیتی امکان مبارزه ایدئولوژیک وجود نداشت، بهمین جهت همگی قبول کردیم تا جابجائی رفا، و اسکان یافتن آنها نمیتوانیم مبارزه ایدئولوژیک را جلو ببریم. ولی بنا شد هر رفیق به تنهایی هم که شده نظرات و برداشتهای خود را در باره مسائل مطروحه تنظیم کنند و برای هسته تئوریک بفرستد. برخوردهای غیرتشکیلاتی شاخه تهران که عملاً بصورت یک فراکسیون خود را سازمان داده بود، نشان میداد که این افراد قصدی جز پیشبرد مقاصد انتقام حویانه خود ندارند. مثلاً اعلامیه ای نوشته شد تا در رابطه با حوادث اخیر جامعه انتشاریابدا اکثریت مرکزیت این اعلامیه را رد کردند اما مسئول شاخه تهران خود سرانه به انتشار آن مبادرت ورزید. پس از آن نیز در جلسه مرکزیت انتقاد اکثریت قاطع را قبول نکرد. پس از آن اعلامیه های دیگری انتشار یافت

که هیچ تناسبی با وظایف شاخه تهران نداشت. مثل اعلامیه‌ای که برای یکی از رفقای هوادار شهید ساکن تبریز داده شد، مرکزیت به اینس برخوردارهای غیرتشکیلاتی افراد شاخه تهران انتقاد کرد اما مورد قبول آنها قرار نگرفت. مرکزیت بنا به تقاضای رفقای کردستان تصویب کرد که مقدار معینی پول را برای آنها بفرستد و مقدار سازمان این مقدار پول را تحویل رابط داد ولی او از تحویل دادن تمام آن خودداری کرد و هنوز هم تالظهای که این مقاله نوشته میشود پول ارسال نشده است. مرکزیت تصویب نمود که برای پیش پرداخت خانه‌های اجاره‌ای پولی تخصیص داده شود و صندوق دار فقط یکبار اینکار را در ارتباط با رفقای ما انجام داد و در مقابل تقاضای چند تن از رفقا که فاقد مسکنند و در ناامن‌ترین مکانها حضور دارند از پرداخت وجه لازم امتناع ورزید، در حوادث اخیر بار دیگر نشان داده شد که سازمان ما تا چه حد در برخورد با وقایع اجتماعی ناتوان است و ثانیا با توجه به شرایط همه افراد مرکزیت تصمیم گرفتند که خیرنامه را تعطیل کنند با تعطیل شدن خیرنامه یکی از رفقا که قریب دو سال در کردستان فعالیت داشت آزاد میشد مرکزیت تصمیم گرفت تا تیمهای چریک شهری را پایه‌ریزی کند و ضمن ایجاد تیم جدید که همه عناصر آنسرا اعضای سازمانی تشکیل میدادند تصمیم گرفت که تیمی را که قریب یکسال و اندی قبل تشکیل شده بود نیز زیر نظر این رفیق قرار گیرند تا بتوان هر چه سریعتر به تربیت فرماندهان جدید و دست زدن به یکرشته عملیات دیگر پرداخت و طبق این برنامه بتوان تیمهای چریکی را در برخی از شهرهای دیگر نیز ایجاد کرد. مسئول شاخه تهران از تحویل این تیم امتناع ورزید. مرکزیت تشکیل جلسه داد. و بعد از تذکرات مکرر و توضیح اعمال غیرتشکیلاتی این افراد آنها را دعوت به احراز تصمیمات مرکزیت نمود ولی این تذکرات اثری نداشتند و آنها همچنان به اعمال ضد تشکیلاتی خود و سرپیچی از دستورات مرکزیت ادامه دادند.

اینجا دیگر روشن شد که هدف این افراد نه رسیدن به یک وحدت اصولی بلکه کارشکنی در کار مرکزیت است. در حقیقت آنها با انتقامجویی خرده بورژوازی خود میخواستند بقول خویش نشان دهند که این مرکزیت توانایی اداره سازمان را ندارد، بکرشته دلایل دیگر نیز این امر را ثابت مینمود و نشان میداد که این افراد تنها در صدد بهانه جویی و فلج کردن فعالیت سازمانی از یکطرف و از سوی دیگر پیشبرد کسار خویشند. مثلاً اینان از یکطرف از نوشتن شعار "پیش بسوی تشکیل ارتش خلق" با این بهانه که این شعار تاکنون جزو شعارهای سازمانی ما نبوده است* (البته برای آنکه ماهیت اپورتونیستی خود را بیوشانند در پراکنش مینوشتند: "کاری به درست یا غلط بودن شعار نداریم") بعنوان یک برخورد غیر تشکیلاتی انتقاد میکردند و توضیح میدادند که این باعث تشتت بیشتر روابط سازمانی میشود و از طرف دیگر مستلاً انتقاد میکردند که چرا در رابطه با اول ماه مه رهنمود مشخص درباره مبارزه طبقه کارگر داده نشد. مسئولین خبرنامه با محاسبه شرایط درون سازمان با اینکه نظرات شخصی در مورد مسئله مزبور داشتند از ارائه آن به جنبش خودداری نمودند زیرا میدانستند این امر باعث المثنجه بزرگی خواهد شد. چطور کسانی که "کاری به درست یا غلط بودن" شعار "پیش بسوی تشکیل ارتش خلق" ندارند ولی نوشتن آنرا در یک تراکت عملی غیر تشکیلاتی میدانند میتوانند تحمل کنند که پاره‌ای از رفقا نظرات خود را راجع به رابطه جنبش طبقه کارگر و مبارزه مسلحانه بدون آنکه "مبارزه ایدئولوژیک" پایان پذیرفته باشد در یک ارگان رسمی سازمانی ابراز کنند.

دو تن دیگر از افرادی که پای اعلامیه شاخه تهران را امضاء

* - با وجود آنکه حدود ۱۱ سال است که شعار "پیش بسوی تشکیل ارتش

خلق" بعنوان یکی از مهمترین شعارهای چ. ف. خ. ا. شناخته شده است.

کرده بودند از جمله کسانی بودند که اعتقاد داشتند سازمان هیچگونه برنامه و سیاست ندارد و یکی از آنها بدلیل آنکه هرگونه انتشایی بیرونی را حتی خیانت میشمرد " تحت فشار وجدان " خود از مسئولیت خبرنامه حتی در حد تنظیم خبرها امتناع ورزیده بود ، چگونه چنین کسانی حاضر میشوند بدین راحتی رهنمودهای تاکتیکی به جنبش و هواداران ارائه دهند ، آن " فشار وجدان " چه شد ؟ پس از اعمال مکرر و تکرر تشکیلاتی مسئول شاخه تهران که خود از افراد مرکزیت بود و تذکره مکرر مرکزیت به او و پافشاری او در ادامه اعمال خود اکثریت مرکزیت از او سلب مسئولیت از شاخه تهران نمود . و از آن پس بر سر قرار مرکزیت حاضر نشد و بدین وسیله در سیستم ارتباطات تشکیلاتی ایجاد نمود .

..... و ریزه کاریهای فراوان دیگر که تنها برای رفیق در تشکیلاتی آنهم بشرط اینکه در جریان کلیه امور باشد . قابل لمس است در جریان همین اعمال و رفتار بود که اکثریت رفقای سازمان مابعد این نتیجه رسیدند که این افراد فرصت طلبانی هستند که میکوشند به هر روشی که شده مانع پیشرفت پراتیک انقلابی سازمان ماگردند . و در شرایط بسیار حساس کنونی میکوشند تا سازمان ما را از آخرین مانده توانائیهای انقلابی خالی سازند و آنرا در ایفای نقشی که میتواند بازی کند و نقشی که اکنون به هر حال میتواند بازی کند بازدارند . بهمین جهت سرانجام تصمیم گرفته شد این " دمل چرکین " پاره شود سوزانده شود ، تا شاید علیرغم تمام درد و رنجی که این عمل بهمسر خود دارد پیکر ناتوان سازمان ما رو به بهبود و سلامت رود .

با ایمان به پیروزی راهما

شهریور ماه

نویسنده مقاله از ارتش‌های خائن‌های ایران

مرحله انقلاب مقاله اول

مرحله انقلاب از دید چریکهای فدائی خلق ایران

یکی از مسائل اساسی که هر سازمان کمونیستی باید بدان پاسخ گوید این است که جامعه ما چه مرحله‌ای را میگذراند و انقلاب ما در چه مرحله‌ای قرار دارد .

پاسخ بدین مسئله است که متحدین پرولتاریا و دشمنان پرولتاریا را مشخص میسازد و وظایف اساسی پرولتاریا را در این مرحله مشخص میسازد . پاسخ چریکهای فدائی خلق ایران به این سؤال این است که انقلاب ما انقلابی است بورژوا دمکراتیک نوین یا دمکراتیک ملی .

رفیق مسعود احمدزاده در م. م. ه. ۱۰۰۰ ه. ت. اولین بار این نظر را مطرح میکنند و در سال ۵۸ چریکهای فدائی خلق ایران در توضیح این نظر در کتاب "در باره تئوری مبارزه مسلحانه" بطور خلاصه احکامی را مطرح میکنند که بنظر من اساسا انحرافی است و در عین حال با جوهر نظرات رفیق مسعود نیز همخوانی ندارند متأسفانه در تشکیلات چریکهای فدائی بحث مرحله انقلاب باز نشده است و آنچه هم که در کتاب "در باره تئوری مبارزه مسلحانه" مطرح میشود بسیار دست و پا شکسته و خلاصه است. اما درک انحرافی از مرحله انقلاب را از همین توضیح مختصر نیز میتوان بخوبی مشاهده کرد. در اینجا من تلاقی خواهم کرد تا به توضیحی که در این رابطه در کتاب مزبور داده شده بپردازم تا در عین حال بحثی را در مورد برنامه آغاز کرده باشم، طبیعاً این نوشته نمیتواند یک نقد کامل تلقی شود زیرا بطور همه جانبه نظرات چریکهای فدائی را مورد بررسی قرار نمیدهد و فقط بعنوان آغاز یک بحث باید مورد توجه قرار گیرد.

* * * *

کل مطلب را میتوان چنین بیان کرد چون " (روابط امپریالیستی) اقتصاد ملی را که میتوانست از یک انسجام کامل برخوردار بوده و مطابق با نیازمندیهای واقعی جامعه شکل گیرد، از بین برده و جامعه ما را به زائده خویش تبدیل نمود، و " تولیداتی که در اینجا صورت میگیرد قائم بذات نیست بطوریکه اگر روزی اربابها نخواهند قادر به ارائه همین تولیدات نخواهیم بود " و تمامی کارخانجات موجود به آهسته

* هر جا به کتاب "در باره تئوری" اشاره شده، منظور کتاب در باره تئوری مبارزه مسلحانه از انتشارات چغنا است.

قراضه‌هایی تبدیل خواهند شده بنا بر این ما نمیتوانیم " بدون اینکه به تولید ملی خود اجازه رشد نهیم اثرات زیانبار اقتصاد بیمار جامعه خود را از بین ببریم . پرولتاریا مجبور است بجای انقلاب سوسیالیستی انقلاب دمکراتیک برهبری خود ایجاد نماید و به تولید کوچک اجازه رشد دهد .

مسئله کاملا روشن است ، انقلاب دمکراتیک به منظور رشد " اقتصاد ملی " ضرورت پیدا میکند و اگر بوشش سرمایه‌اندهای را که بر روی واژه " اقتصاد ملی " کشیده شد کنار زنی معنی رک و صریح آن " اقتصاد بورژوازی " است . پس پرولتاریا در این مرحله از انقلاب اساسا هدفی جز رشد اقتصاد بورژوازی ندارد و رشد اقتصاد بورژوازی یعنی رشد بورژوازی یعنی رشد سرمایه بورژوازی ، و رشد سرمایه بورژوازی فقط از طریق استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر امکان پذیر است . بنا بر این طبقه کارگر در این مرحله هدفش این است که اجازه دهد او را بخوبی استثمار کنند تا بورژوازی ملی ، صاحب کارخانه‌هایی شود که بتوانند روی پای خودشان بایستند ، تا وقتی ما اربابها را بیرون کردیم به اما مزاده تبدیل نشوند ، آنگاه بسوی سوسیالیسم رهپار شود لا آری مسئله کاملا روشن است ، گاز رفقا تزه‌های خود را تکمیل میکردند و وظایفی را که در این رابطه بردوش پرولتاریا قرار میگرفت مشخص مینمودند و سیاستهای عملی سازمانی را که بجه چنین احکامی معتقد است روشنتر میساختند . اگر اینکار را به خوبی انجام میدادند ، اگر بخوبی میتوانستند این نظرس را تشریح کنند . اگر بهبودی‌لی در همین نقطه توقف مینمودند و این وظیفه را بر دوش خود میگذاشتند که نظرات خود را تشریح کنند و آنها را تبلیغ و ترویج نمایند ، تازه متوجه میشوند که حرفهای تازه آنها در جنبش کمونیستی ایران در مورد مرحله انقلاب ، تکرار سخنان کهنه شده اکونومیستها و منشویکها در

اوایل قرن بیست مییابد که پلشویکها و در رأس آنها لنین ریشه‌های ایدئولوژیک آنها را افشاء کرده و آنها را از جنبش کمونیستی زدودند *

بگذارید به خود این نظر برخورد کنیم ، انقلاب مسا سوسیالیستی نیست ، زیرا نیروهای مولده جامعه ما رشد نکرده‌اند پس ما باید تولید ملی خودمان اجازه رشد دهیم و تا زمانی که این " تولید ملی " رشد نکرده است ، حق نداریم بسوی سوسیالیسم رهسپار شویم . وقتی کمونیستها از " تولید ملی خودمان " اینچنین با آب و تاب سخن میگویند ، آنم پرولتاریا را میبینند که دست در دست بورژوازی عاشقانه در پارک شهر قدم میزند ! نه رفقا ! این تولید ملی همانطوری که میدانید همان تولید بورژوازی است و بورژوازی هم بورژوازی است چه بورژوازی ملی باشد ، چه دهقان بورژوا چه هر بورژوازی دیگری . اینها تا زمانی که بورژوا هستند موجودیتشان وابسته به استثمار کارگران است و وابسته به این است که کارگران را هر چه بیشتر به خانه‌خوابی بکشانند و فراموش کردن همین " نکته کوچک " میتواند کمونیستها را به ایدئولوژیهای بورژوازی تبدیل میسازد . البته هر مارکسیستی اینرا میدانند که بورژواها با هم فرقهایی هم دارند بعضی از آنها بورژوا دمکراتند و بعضیایشان هم مترجع و دیکتاتور و سلطنت طلب و لیبرال و غیره . فراموش کردن این نکته هم " کمونیستها " را به آنارشیهستهای خرده بورژوا تبدیل میسازد . آری اگر کسی هم باشد که بگوید انقلاب بورژوا دمکراتیک هیچ نفعی بحال پرولتاریا ندارد و نفع آن فقط عاید بورژوازی میشود ، ناچار به آنارشیهسم در میغلطد . اینرالنین بارها تأکید کرده است ، ولی وقتی کمونیستها از اینکه سطح تکامل نیروهای مولده پائین است و انقلاب سوسیالیستی نیست به این نتیجه میرسند که وظیفه پرولتاریا این است که ایمن

نیروهای مولده را در حد بورژوائی خود رشد دهد تا زمینه برای سوسیالیسم فراهم شود ، آنگاه بسوی سوسیالیسم رهسپار شود . این کمونیستها در این رابطه مبلغ اکونومیسم شده اند به موضوع اکونومیستی در غلطیده اند و هرچه هم که شعار رهبری پرولتاریا را با حروف درشتی در زیر نشریات خود تکرار کنند ، باز هم دنباله روی پرولتاریا از بورژوازی را تبلیغ کرده اند .

انقلاب لحظه ای از مبارزه طبقاتی است و بنابراین ضرورت آن ، چگونگی آن ، محتوای آن در رابطه با سیر مبارزه طبقاتی قابل توضیح است . استناد به سطح رشد نیروهای مولده و اقتصاد بدون اینکه بطور مشخص نقش این رشد و سایر عوامل در صف بندی مبارزه طبقاتی نشان داده شود ، بدون رهسپار شدن از تحلیل وضعیت نیروهای مولده ، به کیفیت مبارزه طبقاتی نمیتواند مارکسیستها را به دگماتیسمهایی که احکام مارکسیسمراطوطی وار و دست و پا شکسته تکرار میکنند بدل سازد . اینچنین استنادی نمیتواند به نتایجی نرسد که اساسا با منافع پرولتاریا در تضاد است ، اینچنین درکی از مارکسیسم ، نمیتواند مجموعه عواملی را که در صف بندی طبقاتی مؤثر است و چرخشهایی را که در این صف بندی در جریان خود مبارزه طبقاتی صورت میگیرند به حساب آورد . آیا بدون اتکا به صف بندی طبقاتی ، میتوان گذار انقلاب روسیه را از مرحله بورژوا دمکراتیک به مرحله سوسیالیسم ، در عرض فقط چند ماه توضیح داد ؟ لنین در پاسخ کسانی که با استناد به عقب ماندگی روسیه می گفتند هنوز نمیتوان بسوی سوسیالیسم رهسپار شد میگویند " ابتدا به اتفاق تمامی دهقانان علیه سلطنت علیه ملاکین و علیه نظامات قرون وسطائی (تا اینجا انقلاب بورژوازی ، بورژوا-دمکراتیک است) سپس به اتفاق دهقانان تهیدست به اتفاق نیمه پرولترها ، به اتفاق همه استثمار شوندهگان ، علیه سرمایه داری و از آنجمله

علیه ثروتمندان روستا - کولاکها ، محتکرین - از اینجا دیگر انقلاب به سوسیالیستی بدل میگردد . کوشش برای کفیدن يك دیوار چین مصنوعی بین این دو وجدا نمودن آنها بوسیله چیز دیگری بجز درجه آمادگی پرولتاریا و اتحاد وی با تههدستان روستا ، بزرگترین تحریف مارکسیسم و مبتذل نمودن آن و لیبرالیسم را جایگزین آن ساختن است این بدان معناست که با استفسادات دانشوران کاتب به مترقی بودن بورژوازی در مقابل نظامات قرون وسطائی ، دفاع از بورژوازی در مقابل پرولتاریائی سوسیالیستی عملی شود (۱) * .

میبینید که لنین چگونه صف بندی طبقاتی را معیار اساسی برای تعیین مرحله انقلاب میدانند اما پیروان لنین به تنها مسئله ای که نمیپردازند همین مسئله است . در این شکی نیست که سلطه امپریالیستی مانع رشد نیروی مولده شده است ، اقتصاد ملی را از بین برده و اقتصاد جامعه ما را به زائنده ای از اقتصاد امپریالیستی تبدیل کرده است اما این فقط تفسیر يك واقعیت است . چرا رفقا نقش سلطه امپریالیستی را در صف بندی طبقاتی نشان نمیدهند و از اینجا دمکراتیک بودن انقلاب را نشان نمیدهند ؟ و فقط از پائین بودن سطح تکامل نیروهای مولده به این نتیجه میرسند که انقلاب ما دمکراتیک نوین است ؟ از همینجاست که طبعا این نتیجه حاصل میشود که تا زمانی که نیروهای مولده در جامعه ما رشد خود را کامل نکرده اند ، تا زمانی که اقتصاد ملی که همان اقتصاد بورژوازی است روی پای خودش بند نشده ، رشد نکرده و قائم بذات نشده است ما نمیتوانیم بسوی سوسیالیسم رهیار شویم ، و از همین جاست که تنها هدفی

(۱) - لنین - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد (تأکید از خود لنین است) .

که پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نوین دنبال میکند " بازسازی " اقتصاد ملی " است. نه رفقا لاین هدف بورژوازی است، در بهترین حالت هدف بورژوازی دمکرات است. این قشر از بورژوازی هم میخواهد اقتصاد ملی را رشد دهد، بازسازی کند به تنهایی بدون مزاحمتهای امیرالیستی پرولتاریا را استثمار کند و سرمایهها و کارخانههایش را بزرگتر و بزرگتر سازد و دارای کارخانههایی شود که " قائم بذات " باشند. پس چه تفاوتی بین پرولتاریا و بورژوازی (مثلا بورژوازی ملی یا خرده - بورژوازی) در این مرحله وجود دارد؟ آیا بهترین راه رشد " اقتصاد ملی " و ایجاد آنچنان کارخانههایی این نیست که به کارگران بگوئیم خوب کار کنید، خوب استثمار شوید و دم بسر نیاورید تا بورژوازی ما بتواند سرمایههایش را رشد دهد؟ اما " یک سوسیال دمکرات هرگز، حتی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم بر ضد دمکراتیکترین و جمهوریخواهترین بورژوازی و خرده بورژوازی از یاد ببرد " (لنین) نوایسکراتیها هم در روسیه از اینکه انقلاب در مرحله بورژوا دمکراتیک است به این نتیجه میرسند که " حکومت موقت مأموریت اجرای وظایف این انقلاب بورژوازی را بر عهده خواهد گرفت " و لنین در افشای آنها میگفت " از همینجاست که فوراً معلوم میشود " کنفرانسیهای ما مسئله مشخصی را که در برابر رهبران سیاسی پرولتاریا قرار گرفته است از نظر انداخته اند. مسئله مشخص مربوط به حکومت انقلابی موقت تحت الشماع مسئله مربوط به یک سلسله حکومتهای آینده ای قرار گرفته است که بطور کلی وظایف انقلاب بورژوازی را انجام خواهند داد " و یا در جای دیگری میگوید: " قطعنامه کنگره ضمن اینکه پایه اجتماعی - اقتصادی انقلاب را در دو کلمه

توصیف مینماید، تمام توجه را بسوی مبارزه صریحاً معین طبقات که برای نیل به پیروزیهای معین بعمل میآید معطوف میکند و وظایف بیکارجویانه پرولتاریا را در درجه اول اهمیت قرار میدهد. قطعنامه کنفرانس ضمن اینکه پایه اجتماعی - اقتصادی انقلاب را با طول و تفصیل بطور مبهم و سردرگم تشریح مینماید در خصوص مبارزه برای نیل به پیروزیهای معین، بسیار غیر واضح صحبت میکند و در باره وظایف بیکارجویانه پرولتاریا مطلقاً سکوت اختیار میکند (۲).

اگر نوایسکرائیها در قطعنامه خود "در باره وظایف بیکارجویانه پرولتاریا مطلقاً سکوت اختیار میکنند" رفقای ما در طرح برنامه خود که آنها برنامه حداکثر و حداقل پرولتاریا میدانند یا منطقی باید بدانند ابتدائاً مقدمه، خواستهای دمکراتیک پرولتاریا را با این بهانه که "پرداختن به جزئی ترین مسائل جامعه آینده از قبیل اینکه در دولت آینده نهات نیز دارای ارتباط تلفنی خواهند بود مسئله ای از مشکلات جنبش را حل نمیکند"، به ریشوند میگیرند و در قسمتی که باید برنامه حداقل پرولتاریا را که همان خواستهای دمکراتیک این طبقه است بیان دارند آنها چیزی که سخن نمیگویند همین خواستهای دمکراتیک است (۳). اینجاست که نتیجه منطقی آن توضیح خلاصه ای که در زوره "در باره تئوری مبارزه مسلحانه" داده شده است بخوبی آشکار میشود: بند ۲۴ این "برنامه" وظایف "دولت دمکراسی نوین" را چنین بیان میدارد: "این دولت با توجه به شرایط مشخصی که در طی آن به

- (۲) - دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب روسیه (لنین) تأکیدها از نویسندگان این مقاله.
- (۳) - برخورد به کلیت این "طرح برنامه" را به بعد موکول میکنم.

قدرت می‌رسد برای بازسازی اقتصاد ملی و از بین بردن آثار وابستگی امپریالیستی و سرکوب نیروهای ضد انقلابی و مهیا کردن گذار به سوسیالیسم برنامه‌ریزی میکند و تمام اقتصاد جامعه را تحت هدایت خود می‌گیرد (۴) "براستی بهتر از این نمیتوان به بورژوازی چراغ سبز نشان داد. جمهوری دمکراتیک بوهبری پرولتاریا فقط وظیفه‌اش این است که برای بازسازی "اقتصاد ملی" یعنی همان اقتصاد بورژوائی برنامه‌ریزی کند لا حتمارفا اعتراض خواهند کرد که ما تنها وظیفه این دولت را بازسازی اقتصاد ملی بیان نکرده‌ایم بلکه سرکوب نیروهای ضد انقلابی از بین بردن آثار وابستگی امپریالیستی و مهیا کردن زمینه گذار به سوسیالیسم را هم جزئی از وظایف آن میدانیم. می‌پرسیم رفا لا وقتی اصلیت‌ترین مسئله‌ای که يك انقلاب باید حل کند، احیای اقتصاد بورژوائی است. آیا نیروی ضد انقلابی در این مرحله کسی جز پرولتاریا میتواند باشد؟ مفهوم آثار وابستگی امپریالیستیها را هم قبلارفا در جزوه "در باره تئوری ..." توضیح داده‌اند. "از بین بردن اقتصاد ملی (۵)" بنا بر این همان "بازسازی اقتصاد ملی" این آثار "را هم از بین خواهد برد و در عین حال "زمینه گذار به سوسیالیسم" هم بسازد اقتصاد ملی و ایجاد کارخانه‌هایی که قائم بذات باشند مهیا خواهد شد. و همه اینها با استثمار هر چه بیشتر طبقه کارگر با فرونشاندن مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی متحقق میشود و در این مورد خیالتان راحت باشد که بورژوازی بدون

(۴) - طرح برنامه از انتشارات چغخا (تأکید از نویسنده مقاله) .
 (۵) - در باره تئوری مبارزه مسلحانه ص ۴۲ .

هیچ چشمداشتی تمام این کارها را خیلی بهتر از "دولت دمکراسی نوین" برنامه ریزی خواهد کرد، اینرا میبایست بعهده خود او میگذاشتید و شما به این مسئله میبپردازاختید که پرولتاریا در این مرحله چگونه باید مبارزه طبقاتی خود را به پیش برد، چگونه باید استقلال خود را حفظ کند، و چگونه باید با بورژوازی مبارزه نماید و چگونه باید گامهای بعدی را بجلو، بسوی سوسیالیسم بردارد. اگر این مسائل توجه رفقا را بخود جلب مینمود آنگاه متوجه میشدند که همان "جزئی ترین مسائل جامعه آینده" که با تلفن داشتن روستاها همطراز گرفته شده، یعنی اصلاحات فوری سیاسی - اقتصادی، بمنظور تکامل آزاد و وسیع و سریع مبارزه طبقاتی تمام آن چیزی است که پرولتاریا میتواند از یک انقلاب دمکراتیک توقع داشته باشد و آنگاه روشن میشد که چرا لنین میگوید: "از این مقدمات که انقلاب دمکراتیک هنوز بهیچوجه انقلاب سوسیالیستی نیست و بهیچوجه فقط طبقات نَسَدار نیستند که به این انقلاب" علاقه مندند" و عمیقترین ریشه های آن در حواش و تقاضاهای غیر قابل گذشت تمام جامعه بورژوازی من حیث المجموع قرار دارد. ما چنین نتیجه میگیریم که بنا بر این طبقه پیشرو باید با تهور بیشتری وظایف دمکراتیک خود را مطرح کند، با صراحت بیشتری این وظایف را تماما بیسان کند شعار مستقیم جمهوری را به پیش کشد و"

جدا چگونه است که رفقا وقتی به بررسی آثار سلطه امپریالیستی در جامعه ما میپردازند، اینهمه با آب و تاب به مرثیه خوانی برای اقتصاد ملی و بورژوازی ملی مینشینند اما تأثیرات این سلطه امپریالیستی را در صفت بندی طبقاتی و مبارزه طبقاتی پرولتاریا، بهیچوجه مورد عنایت قرار نمیدهند؟ و چگونه است که از انقلاب دمکراتیک بطور کلی سخن گفته میشود

اما هیچگونه تحول دمکراتیکی بطور مشخص در دستور کار ایمن انقلاب قرار نمیگیرد آنها بر شرایطی که رفقا رژیم را در حال بی ثباتی سیاسی میدانند و هر آن آماده اند که " با تحول اوضاع سیاسی ، تاکتیکهای خود را متحول سازند (۶) ؟

(۶) - طرح برنامه ص ۱۷ تکثیر هواداران چفخا در اروپا .

کاظم (وریا) ۱۰/۱۳۸۳

چند کلمه

درباره نوشته رفیق کاظم (وریا) پیرامون مرحله انقلاب

ما با این رفیق بهیچوجه بر سر این مسئله وارد مبارزه ایدئولوژیک نمیشویم. کمترین دلیلش هم آن است که بقول خودش وی نظرات ما را بطور همه جانبه بررسی نکرده است. مثلا وقتی میگوید نظرات ما با جوهر نظرات رفیق مسعود همخوانی ندارد، بنظر ما بطور فرصت طلبانه ضمن آنکه میخواهد باز از همان تاکتیک معسروف " اینها مسعود را رد کرده اند" بر علیه نظرات ما نزد هواداران ساده استفاده کند، در عین حال سهامت آنها ندارد که خود فعالانه با نظرات رفیق مسعود برخورد نماید تا هواداران بفهمند که این اوست که مسعود را رد کرده است والا کسی که نمیخواهد نظرات رفیق مسعود را در اینمورد بشکافد و اختلافش را با نظر ما نشان دهند

اگر جز برای استفاده عوام فریبانه نباشد، به چه دلیل حرف خود را با این جمله شروع کند.

ما صادقانه به رفیق وریا میگوئیم دوران اینگونه مبارزات ایدئولوژیک گذشته و او دیگر نباید سعی کند خودش را پشت سر رفیق مسعود پنهان کند و به رفقای رفیق کاظم (وری) نیز توصیه میکنیم که مصرانه از او بخواهند حرف خودش را بزنند، نه آنکه این و آن را بیسر بیاندازد. ما هم میتوانستیم بگوئیم وقتی کسه رفیق وریا مینویسد، "اصلاحات سیاسی و اقتصادی به منظور تکامل آزاد و وسیع و سریع مبارزه طبقاتی تمام آن چیز است که پرولتاریا میتواند از یک انقلاب دمکراتیک توقع داشته باشد"، عینا از برنامه حزب کمونیست کومله و سازمان اتحاد مبارزان کمونیست اخذ شده، و آنوقت بگوئیم او هم مانند کومله در فکر انقلاب نیست، بلکه با این همه مرثیه خوانیها میخواهد اصلاحات را بجای انقلاب جا بزند و با این ترتیب با نشان دادن این شباهت سطحی بین رفیق کاظم (وری) و کومله احتمالا پاره ای از هواداران سطحی را موقتاً بروی میثوراندیم که حالا دیگر برای ما کومله ای شده است ولی با این سبک، مبارزه ایدئولوژیک را نمیشود پیش برد.

به همین دلیل هم ما تا وقتی رفیق کاظم (وری) اولاً: بطور همه جانبه، نظرات ما را در این مورد مورد بررسی قرار ندهد و ثانیاً: از آن مهمتر "بطور همه جانبه" نظر خود را هم توضیح ندهد، با وی در این زمینه وارد مبارزه ایدئولوژیک نمیتوانیم بشویم. مثلاً از این نوشته رفیق کاظم (وری) حتی نمیتوانیم با امینان گفت که به نظر او مرحله انقلاب، بورژوا - دمکراتیک است یا سوسیالیستی؟ و در هر مورد چرا؟ او حتی آن قسمت از نظرات ما را که در کتاب "درباره تئوری مبارزه مسلحانه" مورد انتقاد قرار میدهد، عیناً نقل نمیکند تا بخودی خود معلوم شود

که بهیچوجه آن مطالب این معناهایی را که رفیق کاظم (وریسا) به آن بار کرده نمیداده ، و رفیق کاظم (وریسا) حق ندارد هر وقت مارکسیستی به نیروهای مولده اشاره کرد ، فوری و نفهمیده خوشحالی کند ، که آی یا وهم هوادار نیروهای مولده و اکونومیست شده ، رفیق کاظم (وریسا) نباید به این زودی با سلاح مبارزه طبقاتی به جنگ ما بیاید و خوشتر را به این دلیل که هوادار مبارزه طبقاتی است پرولتاریا و ما را به این دلیل که از نیروهای مولده صحبت است میکنیم ، بورژوازی معرفی نماید . اتفاقا صرف خواستن مبارزه طبقاتی دلیل این نیست که ما پرولتاریا هستیم . بورژوازی ، مبارزه طبقاتی و قواعد آن را بخوبی میشناسد و اساسا قبل از پرولتاریا این بورژوازی بود که طبقات و مبارزه آنها را در جامعه مشخص کرد ولی ما ، هم ، مبارزه طبقاتی را میپذیریم و هم ، در این مبارزه ، هدف کسب قدرت برای پرولتاریا را تعقیب میکنیم و یعنی — وان مارکسیست به این حقیقت آگاهیم که همه مبارزات بر بستر روابط تولیدی تکوین و تکامل مییابند ، که در آخرین تحلیل توسط سطح تکامل نیروهای مولده تعیین میشوند ، اگر رفیق وریسا از انقلاب بورژوا — دمکراتیک در مرحله کنونی فقط این هدف عاجزانه را تعقیب میکند که بیشترین دمکراتیسم در جامعه بوجود آید تا مبارزه طبقاتی آزادانه صورت گیرد باید همچنین تعیین کند که در این جامعه مورد نظر او که تازه از اسارت امپریالیسم رسته است ، بالاخره چه کسی به بازسازی اقتصاد مشغول میشود ؟ (ما کلمه ملی را که رفیق کاظم (وریسا) بطور سطحی و ابتدائی بلافاصله از آن فقط بورژوازی را میفهمد تکرار نمیکنیم) .

او که میخواهد به "اصلاحات سیاسی و اقتصادی" اکتفا کند این فرمیسم خود را بر کدام روابط تولیدی میخواهد وارد نماید؟ بر همان روابط تولیدی ای که امپریالیسم به آن مسلط است و آیا با

اصلاحات" میشود در جامعه ما آن دمکراسی ناب را که رفیق کاظم (وریا) میخواهد برقرار کرد؟ رفیق کاظم (وریا) با تکیه به یک قسمت از نوشته‌های ما که حتی جرات نکرده اصل آنها بیاورد و در حالیکه خود انعام میکند که بطور همه جانبه با نظرات ما برخورد نکرده، بازسازی اقتصاد ملی را نزد ما و در سیستم فکری ما به معنی پروراندن بورژوازی و سرکوب پرولتاریا میفهمد ولی خود صراحتاً میگوید که در روابط تولیدی جدید چیزی جز پاره‌ای از "اصلاحات سیاسی و اقتصادی" نمیخواهد و چون کلمه ملی را بکار نبرده ظاهر خود را را سوسیالیست میفهمد، ما میگوئیم با هیچگونه اصلاحاتی نمیتوان روابط تولیدی سرمایه داری وابسته را دمکراتیک کرد آنها بصورتیکه "تکامل آزاد، وسیع و سریع مبارزه طبقاتی" حاصل شود. برای اینکار پرولتاریای در قدرت باید اقتصاد ملی را بازسازی کند و الا اینکار به عهده بورژوازی میماند. اساساً همین بازسازی اقتصاد ملی تحت نظارت پرولتاریاست که گذار سریع و بلافاصله به سوسیالیسم را تضمین میکند. در مقابل سلطه امپریالیستی، اقتصاد ملی باید بازسازی شود و برخلاف آنچه که رفیق کاظم (وریا) در خیال خود تصور کرده است در این مورد در کشور ما دوشق وجود ندارد. رفیق کاظم (وریا) میدانند که چریکهای فدائیی خلق معتقد نیستند که بورژوازی ملی‌ای وجود دارد که قادر است اینکار را انجام دهد. فقط یک شق است پرولتاریا و همان در قدرت باید اینکار را انجام دهند و اگر این کار صورت نگیرد جامعه ما در بند اسارت روابط تولیدی امپریالیستی باقی خواهد ماند. انقلاب ما به هزار و یک دلیل انقلاب بورژوا - دمکراتیک است و رفیق کاظم (وریا) از این هزار و یک دلیل فقط بطوری ناقص به یک پاره از یکی از این دلائل پرداخته است و خوشحال است که بحث را آنقدر محدود کرده است که با همه کوتاه اندیشی به آن مسلط شده است وقتی ما میگوئیم باید

اقتصاد ملی تحت نظارت پرولتاریا بازسازی شود تا زمینه گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم فراهم شود ، ما بورژوا هستیم ولی خوش که فقط اصلاحات سیاسی و اقتصادی " معینی را میخواهد تا در آن شرایط نامعلوم " مبارزه طبقاتی " با نتایج نامعلوم " تکامل " یابد و روشنفکر پرولتاریاست نه ، این نقد طرح بحث .

بهر حال همانطور که گفتیم ، با رفیق در این مورد مانعیتوانیم وارد مبارزه ایدئولوژیک شویم زیرا بنظر ما او برای حل يك مشکل تئوریک به میدان مبارزه نیامده است ولی برای آنکه به همه اطمینان دهیم که آنچه رفیق کاظم (وریا) میگوید و به ما نسبت میدهد درست نیست . یکبار دیگر تأکید میکنیم که ما معتقدیم که " تعیین مرحله انقلاب علاوه بر امری اقتصادی امری سیاسی است و امر سیاسی خود بخود امری است طبقاتی و مبارزه طبقاتی وصف بنسبندی نیروهای مختلف در مقابل یکدیگر بستگی دارد ولی همه اینها مانع از آن نیست که ما فراموش کنیم که در زیر همه این سیاستها و مبارزات طبقاتی روابط تولیدی و نیروهای مولده به عنوان نیروی محرکه این روابط قرار دارند . اگر هر جا ما از نیروهای مولده حرف بزنیم يك نفر فوراً بپرد و بگوید: آئی گفتی! نیروهای مولده فراموش کرده ای که لنین در باره هواداران نیروهای مولده چه گفته و فوراً ما جا بزنیم و حرف خود را پس بگیریم و هر وقت صحبت از بازسازی اقتصاد ملی کنیم یکی باز ما را بترساند که اقتصاد ملی همان اقتصاد بورژوائی است و باز ما حرفمان را پس بگیریم و از طرفهای بحثمان نخواهیم که حرفهایشان را روشنتر بگویند و معلوم کنند پس خودشان چه میخواهند آنوقت دیگر ما مارکسیست نیستیم و اساساً در میدان مبارزه ایدئولوژیک قرار نداریم رفیق کاظم (وریا) بما تشر

میزند نه آنکه با ما مبارزه ایدئولوژیک میکند و ما هم تنه‌ها
کاری که میتوانیم بکنیم این است که از این قهرها جان‌نخوریم و از او
بخواهیم، اگر میخواهی مبارزه ایدئولوژیک بکنی برو :

اولا: نظرات ما را " بطور همه جانبه " مورد بررسی قرار

بده *

ثانیا: نظرات رفیق مسعود را در این زمینه توضیح بده *

ثالثا: موضع خود را نسبت به نظرات رفیق مسعود که به حق

بایه و اساس تئوریک سازمان ما است، مشخص کن تا ما بدانیم
اساسا طرف مبارزه ایدئولوژیک ما در صف‌ها داران مبارزه مسلحانه
قرار دارد یا نه چون خود رفیق کاظم (وریا) میدانند که اسلوب
مبارزه ایدئولوژیک در درون صف‌ها داران تئوری مبارزه مسلحانه با
اسلوب مبارزه ایدئولوژیک آنها با مخالفین این تئوری متفاوت
است لذا رفیق کاظم (وریا) باید معلوم کنند که در کجا ایستاده است
و از کدام سمت شلیک میکند *

رابعا: اختلاف نظرات ما را با نظرات رفیق مسعود نشان

بدهد *

خامسا: بروشنی نظر خود را در باره مرحله انقلاب و برنامه

حداقل و حداکثر بیروتاریا، متحدین وی در این مرحله و مرحله
آینده توضیح دهد * و البته این دیگر بخود او مربوط است ولی
ما توصیه میکنیم که کمتر سعی کند با استناد به نقل قول‌هایی
از لنین طرف خود را مرعوب نماید این سلاح هم مانند " فلانسی
مسعود را رد کرده " دیگر کار آئی خود را از دست داده است *

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

تیسر ماه ۶۲

چند اظهار نظر پیرامون

” گزارشی به جنبش انقلابی “

منتشره از طرف عده‌ای از کادرها و اعضا* و هواداران سابق
چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها ئی بخش خدقهای ایران)

۱ - بنظر ما در حال حاضر نه لازم است و نه ممکن است
که سازمان ما در مقابل این گزارش علنا موضع بگیرد. لازم نیست،
از این لحاظ که این گزارش اگر در مقابل کسی یا سازمانی موضع
میگیرد (تا آنجا که اساسا بتوان گفت که این گزارش موضعگیری
میکند) زیرا به نظر ما ، مهمترین خصوصیت این گزارش در آن
است که تنظیم کنندگان آن دقیقا مراقبند که در هیچ مسوردی
موضع مشخص نگیرند) ، این همان چیخا (آرخا) است . زیرا
بهر حال اینها ، از آن سازمان جدا شده اند ، هر چند بطور
سطحی و با دلیلی پیش‌پا ، افتاده سعی کرده اند ، این جدائی را
توجیه نمایند و اینکه به سازمان پیشمرگه ما پیوسته اند ، نه
به سازمان ما خود دلیل آن است که ترك - ارتش رها ئی بخش - به
معنای قبول ما نیست . و انتخاب ما و ترك آنها از طرف این
رفقا بیشتر شاید مسئله‌ای باشد مربوط به حسن سلوك ما و سوء
رفتار آنها ، امریکه چه بسا زائیده رشد تضادها در محیط يك
زندگی جمعی بوده و چه بسا که پس از مدتی تضادهائی از همین

قبیل در محیط جمعی جدید آنها با ما نیز بوجود آید و رشد کند و در آنصورت ما آن مختصر امتیازی را هم که از نظراین رفقا دارا هستیم ، از دست میدهم . ممکن نیست زیرا در این گزارش بهیچوجه با نظرات و خط مشی ما برخورد نشده است که ما بخواهیم ضمن پاسخگویی به آنها مواضع خودمان را روشن تر تشریح کنیم .

مثلا تا آنجا که به انشعاب مربوط است ، این واقعیتی است و هر گونه انتقادی در این زمینه بما وارد است که ما هنوز بطور منظم و سیستماتیک مسائل مربوط به انشعاب را فرمولبندی نکرده ایم و جریان انشعاب را بطور همه جانبه تشریح ننموده ایم . ولی این رفقا حتی همانقدر ادبیاتی را نیز که در اینمورد موجود است ، بطور کلی نادیده گرفته اند . در نشریات درونی ما چه قبل و چه بعد از انشعاب آثاری وجود دارد که مسائل انشعاب ، البته بطور جزئی و مشخص و نه بصورت همه جانبه و جامع ، مطرح است . اگر این رفقا میخواستند ، میتوانستند - اکنون که پیشقدم شده اند و از انشعاب صحبت کرده اند (انشعابی که با دشنامگوئیهای - آرها - مردم از وجود آن مطلع شدند) - اینکار خود را بر اساس تمام اسناد و مدارک موجود قیاسرار میدادند . آنگاه ما هم امکان داشتیم تا با شرکت فعال در این بحثی که آنها آغاز کرده اند ، به روشن تر شدن علل و انگیزه های انشعاب کمک کنیم ، تا بر اساس آن زمینه ها و مواضع يك اتحاد اصولی را بررسی نمائیم .

۲ - ولی ما میتوانیم گزارش این رفقا را در بین خودبه

بحث بگذاریم ، آنرا نقد کنیم ، یعنی ببینیم با چه قسمتهائی از آن موافقیم ، با چه قسمتهائی مخالفیم ، چه چیزهائی را زائد و چه چیزهائی را کم میدانیم ، اساس این بحث ناگزیر باید درك و نظر ما در باره انشعاب باشد . لذا رفقای ما که تقریبا در جریان انشعاب قرار داشتند ، باید چه باور شفاهی

و چه بدآور کتبی در امر تشریح تجربیات و نظریات خود در این مورد شرکت کنند و بر اساس آن این گزارش را به نقد بکشند .
 نظرات هر رفیق به بحث جمعی گذاشته میشود و سرانجام حاصل اینکار جمع بندی سازمان از انشعاب ، علل پیدایش ، برویه تکوین و چگونگی اعمال آن خواهد بود .

۳ - ولی این " گزارش " از حد طرح انشعاب و همچنین دلائل خروج تنظیم کنندگان " گزارش " از ارتشرها تمییز فراتر رفته و سعی کرده است طرحی کلی از تاریخ تکامل سازمان چریکهای فدائی خلق بدست دهد . متأسفانه در اینمورد نیز رفقا حتی حداقل مدارکی را نیز که موجود است نادیده گرفته اند و سعی نکرده اند تا نظرات خود را به کمک اسناد و مدارک موجود توضیح دهند . در اینمورد نیز ما میتوانیم (این امر مخصوصا بر عهده رفقای است که سابقه بیشتری در سازمان دارند) اظهار نظر این رفقا را در رابطه با اسناد و مدارک موجود و تجربیات و حتی خاطرات شخصی خود تحلیل کنیم و حتی الامکان مشخصا تاریخ تکامل سازمان را تدوین نمائیم . اینها کارهای ثنوریك خوبی است که البته به فرصت کافی و کار صبورانه احتیاج دارد ولی هرگاه صورت گیرد بدون شک پایگاه ثنوریك سازمان ما را مستحکمتر خواهد کرد .

۴ - نوشته های درون سازمانی که به این نحو بوجود می آیند را بنظر ما میتوان در اختیار تنظیم کنندگان این " گزارش " قرار داد . و در صورتیکه آنها مایل باشند ، حول این امور ، مقدماتیک مبارزه ایدئولوژیک درونی را با آنها سازماندهی کرد . البته این کار را فقط در صورتی ، و تا آن حدی باید کرد که آنها را در این کار جدی و صمیمی ببینیم .

۵ - در آغاز " گزارش " طرحی بسیار کوتاه و مجمل از تاریخچه پیدایش " چریکهای فدائی خلق " و تدوین ثنوری م . م ارائه میشود که مطابق آن سازمان را در واقع فقط در همان

چند ماه اول تشکیل، آن یعنی قبل از دستگیری و شهادت رفقا احمدزاده و بیوان در راهی صحیح میدانند و پس از آن انحراف در سازمان آغاز میشود که دلیل اصلی آن عدم درک و یا بهتر بگوئیم درکهای گوناگون از مبارزه مسلحانه ارائه میشود. در این طرح کوتاه اساسا گفته نمیشود که به چه دلیل نظرات بنیانگذاران سازمان ما صحیح بوده و در صورت درست بودن نظرات آنها به چه دلیل معتقد است که آنها مطابق با این نظریات به عمل صحیح هم دست زدند و چه دلیلی در دست است که پس از دستگیری و یا شهادت بنیانگذاران، سازمان به کجراه رفت و نمود آن در عمل یعنی اساسا در مبارزه مسلحانه این سازمان چگونه تجلی کرد. و آیا واقعا زمانی که نظرات رفیق جزئی رسماً بعنوان نظرات سازمان اعلام شد، آیا در واقع این نظرات مورد اجرا هم قرار می‌گرفتند. چرا که مطابق نظر این رفقا از همان اوایل سال ۵۰، یعنی زمان دستگیری و شهادت رفقای بنیانگذار، سازمان با آنکه رسماً نظرات رفیق مسعود را بعنوان تئوری خود اعلام میکرد. در عمل از آن منحرف شده بود. و اکنون چه دلیلی در دست است که بگوئیم در سال ۵۶ سازمان عملاً هم مطابق نظرات رفیق جزئی حرکت میکرد. در هر حال تطابق یا عدم تطابق عمل سازمان با نظرات رفیق جزئی را نمیتوان فرض گرفت، بلکه باید اثبات کرد. وقتی ما میگوئیم تحلیلی از گذشته سازمان نداریم معنی آن این است که این مسائل را بطور متخرب بررسی نکرده‌ایم و گرنه میتوان با نوشتن چند صفحه و با مطالبی کلی قضیه را فیصله داد و اعلام کرد که ما از گذشته خود تحلیل دادیم. ولی اینکار شایسته چریکهای فدائی خلق نیست. ما "پشاهنگی" در این امر را به سازمانهای نظیر "کومله" "پیکار" و امیگذاریم.

۶ - پس از این به اصطلاح تاریخچه، انتقاد از نظر کسانی شروع میشود که گویا معتقد بوده‌اند، اکنون باید انقباض

بورژوا دمکراتیک بکنیم و بعد به انقلاب سوسیالیستی بپردازیم . اشاره نمیشود که این انتقاد متوجه نظرات رفیق جزئی است یا متوجه نظرات رفیق مسعود ، یا برداشت غلط از نظرات رفیق مسعود و یا اساسا انتقادات متوجه عملکرد سازمان است که صرفنظر از هرگونه پایگاه تئوریک ، عملا به این شیوه رفتار میکند ، بهر حال نظری مطرح میشود . به این مضمون که کمانسی فکر میکنند ، اول باید انقلاب بورژوا دمکراتیک کرد و بعد انقلاب سوسیالیستی و برای انجام انقلاب بورژوا دمکراتیک رهبری پرولتاریا لازم نیست ، این انتقاد را نمیکند که پس از این انقلاب بورژوا دمکراتیک " قدم بعدی " یعنی گذار به سوسیالیسم مشکوک است . بلکه به آنها میگویند بدون رهبری پرولتاریا برداشتن همین قدم اول یعنی انقلاب بورژوا دمکراتیک غیر ممکن است و کار در میان طبقه کارگر و تفکک طبقه نه فقط آنطور که نویسندگان " گزارش " تصور میکنند ، برای فراهم کردن زمینه جهت " برداشتن قدم بعدی " یعنی گذار به سوسیالیسم ، بلکه همچنین برای انجام انقلاب بورژوا دمکراتیک نیز اهمیت اساسی دارد و بدون آن این انقلاب به نتیجه نمیرسد . و نگرانی این رفقا در مورد سرنوشت نامعلوم انقلاب سوسیالیستی پس از انقلاب بورژوا - دمکراتیک بی معناست . چون شکست همین انقلاب بورژوا - دمکراتیک و اگر نخواهیم از شکست صحبت کنیم ، عدم امکان پذیری پیروزی آن ، بدون رهبری پرولتاریا مثل روز روشن است و رهبری پرولتاریا نیز البته بدون تشکیل طبقه کارگر غیر ممکن است و اینجا میرسیم به آستانه آن بحث معروف که چگونه طبقه را متشکل کنیم که بحث اساسی و خدمت بزرگ تئوری مبارزه مسلحانه در پاسخگویی معصوم به آن است . اگر ما هواداران تئوری مبارزه مسلحانه ، کارگران را فراموش کنیم ، البته اپورتونیستها تا آنجا که جراتشان و سرکوب پلسی به آنها اجازه دهد ، در میان کارگران نفوذ میکنند . ولی این امر نه تنها

برای مصالح انقلاب سوسیالیستی زبانبار است، بلکه برای انقلاب بورژوا-دمکراتیک نیز مرگبار میباشد. اگر بخواهیم يك لحظه اسیر این احساسات سوسیالیستی ناپخته رفقا بشویم باید بگوئیم که اساسا پرولتاریای ایران انقلاب سوسیالیستی خودش را با شرکت در انقلاب بورژوا-دمکراتیک آغاز میکند.

بهر حال اکنون پس از پنجسال جنبش وسیع توده‌ای در ایران همه نظرات بهتر از پیش روشنند و دیگر اینگونه سخن گفتن سر بسته و انتقاد از نظراتی که معلوم نیست به چه کسی تعلق دارند، هیچ هدفی را برآورده نمیکند. اگر زمانی رفیق جزئی آگاهانه از بردن نام رفیق مسعود خودداری میکرد - در عین حال که نظرات وی را مورد چون و چرا قرار میداد - و این امر باعث میشد که نظرات وی با سهولت بیشتری در تروم سازمان رسوخ کند اما امروز دیگر انتقاد بی نام و نشان از هر نظری حتی این فایده را هم برای انتقاد کننده ندارد. و بلافاصله از او پرسیده میشود که "منظور کیست"؟ "کدام سازمان است" "کدام خط است" و غیره و غیره

۷ - وقتی رفقا تنلیم و انتشار "مصاحبه" را نه به عنوان قدم اول جهت حل مشکلات بلکه بعنوان اولین تجلی "لیبرالیسم" میبینند اولاً بر روی کم حافظه‌گی خواننده خود، و ثانياً روی بی اطلاعی او از شرایط تنظیم "مصاحبه" و درکی که در آغاز نسبت به "مصاحبه" بود و مونغ ایکه جمع کوچک اولیه نسبت به مسائل مطروحه در "مصاحبه" داشت حساب میکنند.

رفقا از مباحثی که نیمه کاره مانده بود، صحبت میکنند. ولی نمیگویند چه مباحثی نیمه کاره مانده بود و مشخصاً چه کسانی گمان میکردند که مباحث نیمه کاره است و سرانجام برای حل مشکل مباحث نیمه کاره چه تصمیماتی گرفته شد. مثلاً رفقا میگویند که یکی از مباحث نیمه کاره همین مسئله پایگاه

دولت بود و مثلا همین رفقا (خ) و (د) برای رژیم پس از قیام به نحوی پایگاه ملی میشناختند و سرانجام خود همین رفقا از طرف سایرین مأمور شدند که البته با کمک همه بحث در باره ترکیب طبقاتی دولت پس از قیام را سازماندهی و جمع بندی کنند و قرار شد که اگر نظر حاصل از این جمع بندی غیر از آن چیزی بود که در مصاحبه اعلام شده ، رفیق اشرف در مصاحبه دیگری رسماً اعلام کند که نظر قبلی خود را رد کرده و نظر جدید را بعنوان نظر سازمان پذیرفته است . و یا آنکه آنرا نظر شخصی خود اعلام کند و تبعیت سازمانی خود را از نظر رسمی سازمان اعلام نماید . این فقط يك نمونه بود ، ولی بهترین نمونه هم بود ، و همین نمونه هم نشان میدهد که کار با چه مبنای درستی آغاز شد . بقول خود رفقا جریان عملی مبارزه موضعگیری میطلبید و کسی نمیتوانست به بهانه آنکه بحثها نیمه تمام است روی میل خود بلمد و مشغول مطالعه باشد ، ولی در عین حال نمیشد هم بحثهایی را که یا نیمه تمام است و یا همه در مورد آن موضع ندارند ، بعنوان نظر همگان اعلام کرد .

برخلاف آنچه این رفقا گمان میکنند مصاحبه نه برای پاسخگویی به سخنان سخنگوی سازمان بلکه به بهانه آن منتشر شده . ما از پیش تصمیم داشتیم که صدای خود را به گوش توده ها برسانیم و سخنان این سخنگو فرصت خوبی پیش آورد . زیرا همه نظرها را متوجه این طرف کرده بود . پس ما اگر مباحثی را که نیمه تمام بود ، در مصاحبه مطرح کردیم ، بهترین و دمکراتیک ترین راه را هم برای رفع این نقیصه ارائه دادیم ، ولی آیا در عمل به روش صحیحی که در پیش گرفتیم یای بنند ماندیم . آیا هرگز رفیق (خ) و رفیق (د) تحلیل خود را از دولت ارائه کردند آیا آنها بعدها با هماهنگ شدن با کل سازمان و بطور ضمنی ، موافقت خود را با این تحلیل و کفایت بحث در باره آن نشان ندادند ؟ آیا همین ما نبودیم که مرتباً

از آنها تحلیلشان را میخواستیم ولی آنها دیگر تحت تأثیر شور و شوقی که انتشار مصاحبه برانگیخته بود، اختلافات خود را با آن از یاد بردند، تا در شرایطی دیگر و به نحوی دیگر باز به یاد آورند آیا رفیق (خ) خودش نمیگفت مصاحبه آنقدر نیرو به نفع ما آزاد کرده که ما قادر به سازماندهی آن نیستیم. آیا رفیق مصاحبه گر در این میان برای خودش حق و بیسبب میخواست، آیا خود او با کمال تواضع برای جلوگیری از انشعاب حتی از مرکزیت سازمانی که بنام او برای توده‌ها شناخته شده بود، کناره نگرفت. رفقا به این میگویند لیبرالیسم. اگر این روش نشانه لیبرالیسم است در باره روش این رفقا که راجع به مسائلی چنین مشخص و روشن، چنان جملات کلی و مبهم میگویند و با بی قیدی کامل لیبرالیستی، همه را با یک چوب میرانند، چه باید گفت.

۸ - وقتی رفقا انتقاد میکنند که ما نتوانستیم "به وظایف کمونیستی خود بعد از قیام عمل کنیم" وقتی میگویند فقط به محتوای مارکسیستی این مبارزه، بلکه به شکل آن نیز در عمل وفادار نماندیم، ممکن است ما هم با آنها موافق باشیم، ولی مسئله بر سر آن است که آیا خود این رفقا حتی هم اکنون میتوانند بگویند ما در آن زمان میبایست چه میکردیم که نکردیم؟

ما مشخصاً میگوئیم، میبایست به شعارهای خود عمل میکردیم که نکردیم و باید در جهت سازماندهی مسلح توده‌ها حرکت میکردیم. رفقای ارتش رهاشیبختر معمولاً از آن زمان یعنی مثلاً از آنروز ۸ خرداد ۵۸ که مصاحبه منتشر شد سخنی نمیگویند ولی کلاً انتقاد میکنند که سازماندهی مسلح جدا از مبارزه مسلحانه معنی ندارد. البته آنها آن شجاعت تشویریک را ندارند که بگویند در آن خرداد ۵۸ نیز ما باید به "عمل مسلحانه" دست میزدیم، ولی اگر این شجاعت را داشتند از حرفشان این

نتیجه گرفته میشد و آنوقت مورد این سؤال قرار میگرفتند که آیا این نظر را همان موقع هم داشتید؟ یا بعدا کسب کردید؟ اگر آنزمان داشتید پس چرا آنهمه مصاحبه را ستودید و اگر بعدا کسب کردید، بیرویه کسب آن چه بود؟ آنها وارد این بحثها نمیشوند، ولی بهرحال استدلالشان این است که شعار سازماندهی مسلح توده‌ها یا شعار یوجی است - زیرا توده‌ها در جریان خود مبارزه مسلحانه (که در قاموس آنها عمل مسلحانه معنی میدهد) سازماندهی مسلح میشوند - یا شعار سیاسی کاری است - یعنی ایجاد سازمان نظامی در جریان مبارزه سیاسی - این انتقادی است که آنها میکنند و ما تا جایی که وسعمان رسیده پاسخ داده ایم.

حالا میان این دو دسته یک دسته سومی ظاهر شده که میگویند همه چیز غلط بوده ولی نمیگویند دقیقا و مشخصا چه چیزهایی غلط بوده، شعار ما غلط بود؟ تحلیل ما غلط بود؟ تئوری ما غلط بود؟ عملکرد ما غلط بود؟ سازماندهی غلطی داشتیم؟ کدامیک؟! ولی بهرحال در مورد این همه چیز که "غلط بود" لازم هم نمیبینند که بگویند اگر چطور میشده درست میشد؟! و حالا که سازمان به دو شق شده، تقصیر کی بود؟ آیا خودشان هم در این قضیه سیمی داشتند؟ یا آنها خودشان موجودات معصومی بودند که فقط از "انحرافات" به تنگ آمده بودند؟ و بهمین دلیل هم آب به آسیاب انشعاب طلبان میریختند و بعد به نحوی کاملا لیبرالیستی به خودشان امتیاز میدهند که "به تشکیلات جدید امید بستند" پس در این بخش این رفقا باید چند چیز را معلوم کنند، یکی آنکه چه شد؟ چرا شد؟ چه کسانی مقصر بودند؟ و بالاخره (و شاید این قسمت بهترین خدمتی باشد که آنها در این زمینه میتوانند بکنند) نقش خود آنها در این میان چه بود؟ آنها امروز انشعاب را محکوم میکنند ولی فراموش میکنند که بگویند خودشان به آسیاب

انشعاب طلبیان آب ریختند • لیبرالیسم این است ، دیگران را دیدن و خود را ندیدن و این لیبرالیسم را مصاحبه در این رفقا رخه نداده است • بلکه این رفقا درست بدلیل لیبرالیسم خود در مقابل مصاحبه قرار گرفتند •

ما فکر میکنیم وقتی رفقا میگویند " حتی اشتباهات ما ، اشتباهات کهنه شده‌ای است که نه فقط در سطح جنبش بارها به نمونه آن برخورد شده ، بلکه تکراری است از اشتباهات گذشته همین سازمان " بیشتر مفتون زیبایی این جمله شده‌اند تا محتوای واقعی آن ، اثبات همین ادعا خود میتوانست رفقا را بجای کلی گوئی به تحلیل مشعر سوق دهد ولی آنها دنبال جمله بندی زیبا هستند ، نه دنبال حرف مشعر ، کدامیک از اشتباهات گذشته سازمان به بند و بستهایی که مثلاً رفیق (الف) علناً میگوید انشعابگران در داخل سازمان به آن مشغول بودند و آنها را تا حد وظیفه کمونیستی خود بالا میبرد شبیه به مسوده است • (۱)

(۱) - آهنگ بریدن مناسبات با حاملین آن ایده‌های منحنی را بنمائیم ، در این رابطه بر ضرورت انشعاب تاکید کنیم ، هر گونه جمع آوری امکانات برای پیشبرد عملی کارها را اقدامی انقلابی بنمائیم و سخن کوتاه ، همه تلاش خویش را در این راه یکبار گیریم ، آیا این پروسه حرکت باز هم ثابت میکنند • (در حقیقت خود جریان انشعاب نیز یک جریان خودبخودی بود ؟)

نقل قول بالا از رفیق الف از نشریه ثوریک رفقای ارتش اخذ شده است و بخوبی نشان میدهد که درك رفقا از "وظایف کمونیستی" چگونه بوده و هست •

آیا در میان این رفقای تنهایی کننده گزارش کسی نیست که در این بست و بندها که رفیق (الف) از آن سخن میگوید، سهمی باشد و اگر هست بهتر نیست، انتقاد را از خودش شروع کند. به کسانی که انتشار اعلامیه بمناسبت شهادت رفیق اسمر را دلیل تشکیلات شکنی ما جلوه دادند، و در عین حال خود اعتراض را میکنند که خیلی پیش از آن مشغول جمع آوری امکانات برای پیشبرد عملی کارها " بوده اند، با ما که بهر حال غلط یا درست با انشعاب مخالف بوده ایم، از نظر تنظیم کنگره گزارش یکسان به نظر میرسند، آیا چه شده است که این رفقا اینگونه تفاوتها را نمی بینند، آیا نزدیک بینی آنها و اینکه قضایا را تا پیش از نوک دماغشان نمی بینند باعث شده است که اختلافات را نبینند، یا آنکه چنان از بالا و از دور به قضایا برخورد میکنند که این تفاوتها به نظرشان نمی آید. و آیا خود این ندیدن تفاوتها یکی از بهترین نمودهای لیبرالیسم نیست؟ لیبرالیسم کسانی که همه را محکوم میکنند و آخر سر خودشان را جز " آنهاست جا میزنند که گویا " به امید آغاز حرکتی نوین " به آرخا پیوسته اند " اوج لیبرالیسم زمانی است است که به اشتباهات (دیگران) اعتراف شود " و اشتباهات خودی را پوشی گردد.

۹ - بنظر ما بهترین قسمت این گزارش یا ورقی شماره ۶ ص ۲۳ از متن چاپ شده است که شرایط هویت یافتن سازمان (چفخا - آرخا) را مطرح میکند.

متن یا ورقی شماره ۶

تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران با اعلام اعتقاد به تئوری مبارزه مسلحانه از سال ۴۹ شروع به حرکت نمود و در سال ۵۸ ما با انتشار جزوات و نشریات و کتابهایی اعلام کردیم که موضع ما این است که همین راه را ادامه دهیم و درک خود را از این دیدگاه (درست یا غلط) رسماً به جنبش ارائه دادیم. بنابراین

این هویت سیاسی چریک‌های فدائی خلق ایران با درك خاصی از " تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک " مشخص میشود و در سطح جنبش همه آنها را با این موضع می‌شناسند . در سال ۶۰ ما از این تشکیلات جدا شدیم و این گذشته را انحرافی دانستیم و بنام چریک‌های فدائی خلق ایران (ارتش رهاشبیخسار خلق‌های ایران) شروع به حرکت نمودیم . آیا تا زمانیکه رسماً مواضع جدید خود را اعلام نکرده‌ایم و روشن نکرده‌ایم که ایمن اسم حامل چه برنامه‌ای است . و خط و مرز خود را با چریک‌های فدائی که تاکنون وجود داشته‌اند ، و کلاً رابطه خود را با گذشته خویش روشن نکرده‌ایم ، میتوانیم ادعا کنیم که هویت ما روشن است ؟ بنظر ما نه .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریک‌های فدائی خلق ایران
مرداد ۶۲

فهرست انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران

- | | |
|--------------|---|
| بهار ۱۳۴۹ | ۱ - مبارزه مسلحانه و دتثوری بقا..... |
| | ۲ - مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک..... |
| تابستان ۱۳۴۹ | ۳ - مباحثه بارفیک اشرف بهقانی..... |
| ۵۸/۳/۸ | ۴ - چرا شرکت در مجلس فرمایید..... |
| ۵۸/۵/۱۰ | "خبرگان" فریب توده‌هاست..... |
| | ۵ - نگاهی به مباحثه با رفیق اشرف بهقانی..... |
| مرداد ۵۸ | ۶ - درباره تئوری مبارزه مسلحانه..... |
| مرداد ۵۸ | ۷ - مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها (جلد ۱)..... |
| مرداد ۵۸ | ۸ - سخنی با رفقا |
| | ۹ - کسانیکه مورد خطاب کمیته مرکزی خائسن حزب توده قرار گرفته‌اند چریکهای فدائی خلق نیستند..... |
| ۵۸/۹/۲۸ | ۱۰ - سازش طبقاتی زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی..... |
| ۵۸/۱۰/۵ | ۱۱ - سه رساله..... |
| دی ۵۸ | ۱۲ - پورژوازی لیبرال..... |
| بهمن ۵۸ | |

۱۳ - پیام چریکهای فدائیان خلق ایران
ب مناسبت دوازدهمین سالگرد تأسیس
۶۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه
سلحشانه) بهمن ۵۷ (قیام
شکوهمند خلق)

۵۸/۱۱/۱۵

۱۴ - مجموعه اعلامیه‌های چغالتاب
بهمن ۵۸

بهمن ۵۸

۱۵ - مبارزه ضد امپریالیستی
عوام‌فریبی

اسفند ۵۸

۱۶ - توطئه خلع سلاح

بهار ۵۹

۱۷ - سود ویژه

اردیبهشت ۵۹

۱۸ - نگاهی به مبارزات طبقه کارگر
۵۷/۱۱/۲۳ - ۵۹/۲/۱۱

خرداد ۵۹

۱۹ - نکاتی در باره پاسخ به مصاحبه
با رفیق اشرف بهقانی

خرداد ۵۹

۲۰ - کمکهای اولیه

شهریور ۵۹

۲۱ - مبارزه با سلطه امپریالیسم یا
" انحصار طلبی "

دی ۵۹

۲۲ - پیام چریکهای فدائیان خلق ایران
ب مناسبت یازدهمین سالگرد ستاغیر
سیاهکل سرآغاز مبارزه سلحشانه و
سومین سالگرد قیام شکوهمند
خلق در ۲۲ بهمن ۵۷

۵۹/۱۱/۱۵

۲۳ - مقدمه چریکهای فدائیان خلق ایران
بر کتاب مبارزه سلحشانه هم
استراتژی هم تاکتیک

۵۹/۱۱/۱۹

۲۴ - چه کسی پشت سر چه کسی است (در
جنگ دو رژیم ضد خلقی ایستادگان و

بهبمن ۵۹	عراق (.....)
	۲۵ - مجموعه بیانیه‌ها و اعلامیه‌های
بهبمن ۵۹	چفخا از ۵۸/۱۱/۱۹ تا ۵۹/۱۱/۱۹.....
	۲۶ - "تسخیر سفارت" و موضع سازمان
بهار ۶۰	مجاهدین خلق ایران.....
	۲۷ - نقدی بر دیدگاه‌های کومه‌لـه
تابستان ۶۱	(سازمان انقلابی زحمتکشان
مرداد ۶۱	کردستان ایران).....
	۲۸ - شرایط کنونی و وظایف ما.....
	۲۹ - کارنامه سه سال "کار آرام سیاسی"
	(مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها
آبان ۶۱	جلد ۲).....
۶۱/۱۰/۹	۳۰ - شمارهای ما.....
بهبمن ۶۱	۳۱ - طرح برنامه.....
	۳۲ - شماتی از پروسه تکوین نظمرات
	چریکهای فدائی خلق ایـرـان
۶۱/۱۱/۱۹	(۵۰ - ۴۶).....
	۳۳ - چریکهای فدائی خلق ایـرـان
	نرسرزمین بخون آغشته کلبرضاخان
اسفند ۶۱	وسوزی و قره گل.....
	۳۴ - نقدی بر دیدگاه‌های سازمان
فروردین ۶۲	مجاهدین خلق ایران.....
خرداد ۶۲	۳۵ - نگاهی به وقایع ۳۰ خرداد.....
	۳۶ - پیام چریک فدائی خلق رقیبـق
	اعرف دهقانی به خلقهای قهرمان
مرداد ۶۲	ایران.....
	۳۷ - شیوه برخورد کومه‌له و.....
شهریور ۶۲	مبارزه ایدئولوژیک.....

- ۱ - مرگ بر امپریالیسم امریکا مرگ بر
فریبکاران ۵۸/۹/۸
- ۲ - پیام به رفقای دانشجو بمناسبت
۱۶ آذر ۵۸/۹/۱۶
- ۳ - سخنرانی رفیق اشرف دهقانسی در
مهاباد ۵۸/۱۱/۱۹
- ۴ - اوضاع ایران بحرانی است ۵۹/۲/۱۰
- ۵ - مبارزه ضد امپریالیستی ، جریان
" کمار " ۵۹/۳/۲۲
- ۶ - در باره انشعاب اخیر
۷ - چنداضهار نظریه‌ییرامون مقاله خرداد ۵۹
- کار شماره ۴۷ ۵۹/۳/۲۵
- ۸ - جریان منحن کار (جزوه فسوق در
جریان یورشهای بعد از خرداد ۲۰
جمهوری اسلامی به نیروهای انقلابی
بوسیله رژیم تاراج گردیدند و
متأسفانه نسخه‌های خیلی محدودی از
آن توزیع گشت تابستان ۶۰
- ۹ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
به خانواده شهدا مهر ۶۱
- ۱۰ - فلسطین در جنگی که ماسکها کنار
زده شد آبان ۶۱
- ۱۱ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
به هواداران سازمان در خارج از
کشور آبان ۶۱
- ۱۲ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران

بمناسبت ۲ بهمن سالروز اعلام
جمهوری خودمختار کرد ستان ایران
ایران

بهمن ۶۱

۱۳ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت دوروز بزرگ تاریخی
۱۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه
سرخانه) و ۲۱ بهمن (قیام
شکوهمند خلق)

بهمن ۶۱

بهمن ۶۱

بهار ۶۲

۱۴ - ویژه نامه سیاهکل

۱۵ - ویژه نامه نوروز

۱۶ - دو اعلامیه درباره حزب تسویه
خائن

۶۲/۲/۲

خرداد ۶۲

۱۷ - ویژه نامه سوم خرداد

۱۸ - عملیات بیشمرگان چریکهای فدائی

۶۲/۶/۴

خلق در نیمه اول سال ۶۲

۱۹ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت ۲۱ ربیعان سالروز

۶۲/۱۱/۲

جمهوری خودمختار کرد ستان

۲۰ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت بزرگداشت ۲ روز بزرگ
تاریخی (۱۹ و ۲۱ بهمن)

۶۲/۱۱/۱۹

فهرست انتشارات چریکهای فدائی
خلق ایران به زبان کسری

* * * * *

- ۱ - افسانه محبت
۲ - اولدوز و کلاغها
۳ - بىسرك لىبوفروش
۴ - كچل كفترباز
۵ - پیام چریك فدائى خلق رفیق اشرف دهقانى به خلقهای
قهرمان ایران
۶ - پیام چریکهای فدائى خلق ایران بمناسبت ۲۲ ریبندان
سالروز جمهورى خود مختار كردستان ایران
۷ - پیام چریکهای فدائى خلق ایران بمناسبت بزرگداشت
دوروز بزرگ تاریخى (۱۹ و ۲۱ بهمن) در ۶۲/۱۱/۱۹
۸ - پیام چریکهای فدائى خلق ایران بمناسبت دوروز بزرگ
تاریخى ۱۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه) و
۲۱ بهمن ۵۷ (قیام شکوهمند خلق) ۵۸/۱۱/۱۵

اگر در مبارزه سیاسی ، تشکیل
جبهه واحد کاری کاملاً درست و مارکسیستی
است ، تشکیل چنین جبهه‌ای در مبارزه
ایدئولوژیک کاری خرده‌بورژوازیسی
و غیر پرولتری است .

از مقاله " مبارزه ایدئولوژیک یا
جنجال در درون سازمان "

از انتشارات : چریکهای فدائی خلق ایران